

قاجار

برش به: [ناویری جستجو](#)



نقشه ایران در سال ۱۲۷۹

قاجار	
شاهان قاجار	
عنوان	دوره سلطنت
آقامحمد خان	۱۱۶۱-۱۱۷۶
فتحعلی شاه	۱۱۷۶-۱۲۱۳
محمد شاه	۱۲۱۳-۱۲۲۷
ناصرالدین شاه	۱۲۲۸-۱۲۷۵
مظفرالدین شاه	۱۲۷۵-۱۲۸۵
محمدعلی شاه	۱۲۸۵-۱۲۸۸
احمد شاه	۱۲۸۸-۱۳۰۴
نخست‌وزیرهای قاجار	
حاج ابراهیم کلانتر	
قائم مقام فراهانی	
حاج میرزا آقاسی	
امیرکبیر	
سی‌هسالار	
مستوفی‌الممالک	
امین‌السلطان	
عین‌الدوله	
مشیرالدوله	
مشیرالدوله پیرنا	
قوام‌السلطنه	
وثوق‌الدوله	
چهره‌های معروف	
عباس میرزا ناب‌السلطنه	
محمدعلی میرزا دولت‌شاه	
میرزارضا کرمانی	

[میرزای شیرازی](#)
[کامران میرزا](#)
[ظل السلطان](#)
[تاج السلطنه](#)
[فروغ الدوله](#)
[فخر الدوله](#)
[شعاع السلطنه](#)
[ارشد الدوله](#)
[سالار الدوله](#)
[مهد علیا](#)
[حسین بهزاد](#)
[ستارخان](#)
[پیرمخان](#)
[صمصام السلطنه](#)
[حیدرخان عمو اوغلی](#)
[میرزا کوچک خان جنگلی](#)
[علیقلی خان سردار اسعد](#)

رویدادهای مهم

[قرارداد آخال](#)
[معاهده پاریس](#)
[معاهده گلستان](#)
[معاهده ترکمنچای](#)
[امتیازات و قراردادهای](#)
[جنگ‌های ایران و روسیه](#)

جنش مشروطه

[قیام تناکو](#)
[جنش مشروطه](#)
[فرمان مشروطیت](#)
[جنش جنگل](#)
[کودتای ۱۲۹۹](#)
[انحلال سلسله قاجار](#)

قاجار، قاجاریه یا قاجاریان دودمانی ترک نژاد بودند که از حدود سال ۱۱۷۰ تا ۱۳۰۴ بر ایران فرمان راندند. ایل قاجار یکی از طایفه‌های ترکمان بود که بر اثر یورش مغول از آسیای میانه به ایران آمدند. آنان ابتدا در پیرامون ارمنستان ساکن شدند که [شاه عباس بزرگ](#) یک دسته از آنان را در [استرآباد \(گرگان امروزی\)](#) ساکن کرد و حکومت قاجاریه نیز از قاجارهای استرآباد تشکیل یافته است. بنیانگذار این سلسله [آغامحمد خان](#) است که رسماً در سال ۱۱۷۴ در [تهران](#) تاجگذاری کرد و آخرین پادشاه قاجار، [احمد شاه](#) است که در سال ۱۳۰۴ برکنار شد و [رضاشاه پهلوی](#)، جای او را گرفت.^[۱]

فهرست مندرجات

- [۱ پیشینه ایل قاجار](#)
- [۲ تلاش برای پادشاهی](#)
- [۳ پادشاهی قاجاریه](#)
- [۴ شاهان قاجار](#)

- [۵ شاهزادگان قاجار](#)
- [۶ منابع](#)
- [۷ جستارهای وابسته](#)
- [۸ پیوند به بیرون](#)

[[ویرایش](#)] پیشینه ایل قاجار

قاجارها قبیله‌ای از [ترکمان‌ها](#) بودند که بر اثر یورش [مغول](#) از [آسیای میانه](#) به [آسیای صغیر](#) و سپس [ایران](#) آمدند. قبیله قاجار یکی از قبایل قزلباش بود که ارتش صفوی محسوب می‌شد.^[۳]

ایشان تبار خود را به کسی به نام [قاجار نوپان](#) می‌رسانند که از سرداران [چنگیز](#) بود. نام این قبیله ریشه در عبارت آقاجر به معنای جنگجوی جنگل ^(سازمند منبع) دارد. قاجار از ریشه کلمه قاجار است که در ترکی به معنای فراری است. پس از حمله [مغول](#) به ایران و [مان‌رودان](#)، قاجارها نیز به همراه چند طایفه [ترکمان](#) و [تاتار](#) دیگر به [شام](#) و [آناتولی](#) کوچیدند.

هنگامی که [نیمور گورکانی](#) به این نقطه تاخت، قبایل ترک بسیاری از جمله قاجارها و دیگر کوچندگان را به بند کشید و قصد بازگرداندن آنها به آسیای میانه را داشت. ولی آنها را به خواهش خواجه علی سیاه‌پوش - صوفی خانقاه صفوی - آزاد شدند که این موضوع باعث شیعه شدن و ارادت آنان به خاندان صفوی شد. پس از آن قاجارها یکی از سازندگان سپاه [قزلباش](#) شدند.^[۳]

ایل قاجار ابتدا در شمال رود [ایریس](#) ساکن بودند و در آن زمان بدلیل کمک‌های بزرگی که به دربار صفوی می‌نمودند، قدرت بیشتری یافتند و سپس شاه عباس یکم دسته‌ای از آنان به غرب [استرآباد](#) و [دشت گرگان](#) کوچاند تا به عنوان سدی در برابر حملات پیاپی قبایل ترکمن و ازبک عمل کنند. ایل قاجار در استرآباد به دو شاخه تقسیم شدند. شاخه بالای رود گرگان به [یوخاری‌باش](#) (بالادستی) و شاخه پایین رود گرگان به [اشاقه‌باش](#) (پایین دستی) معروف شدند. حکومت قاجاریه از ایل اشاقه‌باش تشکیل یافت.^[۴]

[[ویرایش](#)] تلاش برای پادشاهی

پس از یورش افغانها و فروپاشی حکومت [صفویه](#)، [شاه تهماسب دوم](#) - پادشاه آواره صفوی - پس از مدتی به [مازندران](#) گریخت و [فتحعلی خان قاجار](#) خدمت وی را پذیرفت. فتحعلی خان قاجار سردار سپاه تهماسب دوم شد و در حقیقت تهماسب بازیچه‌ای در دست فتحعلی خان بود، اما با پیوستن [نادر](#) به سپاه تهماسب، فتحعلی خان مقام پیشینش را از دست داد و در [مشهد](#) به تحریک نادر کشته شد.

پس از فتحعلی خان، پسر دوازده ساله‌اش [محمدحسین خان قاجار](#) جای او را گرفت. ولی [نادر شاه افشار](#) در زمان حکومتش برای جلوگیری از به قدرت رسیدن محمدحسین خان که در هنگام قتل پدر ۱۲ سال بیش نداشت [یوخاری‌باش‌ها](#) که ساکنین بالادست [رود گرگان](#) بودند را به حکمرانی منصوب کرد تا بدین ترتیب با ایجاد شکاف و چندگانگی میان طوایف قاجار، نگران ناآرامی‌های داخلی نگردد و [اشاقه‌باش‌ها](#) زیر نظر حکومت ایشان گردند.

پس از مرگ نادر شاه در سال [۱۱۲۶ هجری خورشیدی](#)، طایفه قاجارهای استرآباد به سردمداری محمدحسین خان در پی کسب پادشاهی برآمدند. اما در نهایت از [کریم خان زند](#) شکست خوردند و محمدحسین خان به دست یکی از اعضای قبیله یوخاری‌باش کشته شد. فرزندان او از جمله [آغامحمد خان](#) و [حسینقلی خان جهانسوز](#) به عنوان گروگان در دربار [زندیه](#) نگهداری شدند. یکبار حسینقلی خان که از سوی کریم خان زند برای سرکوبی حاکم استرآباد فرستاده شده بود، در سمنان یاغی شد، ولی بدست [زکی خان زند](#) کشته شد.

[[ویرایش](#)] پادشاهی قاجاریه

پس از مرگ کریم خان، [آغامحمد خان](#) از [شیراز](#) فرار کرد و پس از جنگهای فراوان سلسله زندیه را نابود کرد و به پادشاهی رسید. آغامحمد خان موفق گردید دو قبیله اشاقه‌باش و یوخاری‌باش (به معنای ساکن ناحیه بالا رودخانه و ساکن ناحیه پایین رودخانه) تقسیم شده بود و این دو قبیله را با هم متحد کرده و نیروی نظامی خود را استحکام بخشد.

در زمان این دودمان حکومت‌های استانی در مناطق گوناگون سرزمین [ایران](#) با جنگ یا مصالحه از میان رفتند و جای خود را به سامانه‌ای فدرالی با تبعیت از دولت مرکزی دادند و «کشور» ایران دوباره زیر یک پرچم شکل گرفت. رنگها

و ترتیب آنها در [پرچم کنونی ایران](#) از زمان این سلسله به یادگار مانده‌است. زبان رسمی قاجاریه [فارسی](#) و پایتخت‌شان [تهران](#) بود.

[جنگ‌های ایران و روس](#) در زمان [فتحعلی شاه قاجار](#) منجر به جدا شدن بخش‌هایی از [قفقاز](#) از ایران شد.

ایران در زمان این دودمان با دنیای غرب آشنا گردید. اولین کارخانه‌های تولید انبوه، تولید الکتریسیته، چاپخانه، تلگراف، تلفن، چراغ برق، شهرسازی مدرن، راهسازی مدرن، خط آهن، سالن اپرا (که بعداً به سالن تغذیه تغییر کاربری داد)، مدارس فنی به روش مدرن (از جمله [دارالفنون](#) که به همت [امیرکبیر](#) بنیاد گردید)، و اعزام اولین گروه‌ها از دانشجویان ایرانی به اروپا جهت تحصیل در شاخه‌های پزشکی و مهندسی در زمان این سلسله صورت پذیرفت.

بازسازی ارتش ایران با روش مشرق و تجهیز آنها به جنگ‌افزار نوین اروپایی نیز از زمان [فتحعلی‌شاه قاجار](#) - در قرارداد نظامی اش با [ناپلیون](#) امپراتور فرانسه - آغاز شد.

در زمان این سلسله و بعد از کشمکش بسیار بین شاهان قاجار و آزادی خواهان، [جنش مشروطه](#) در ایران برپا شد و سرانجام ایران دارای [مجلس](#) (پارلمان) شد و بخشی از قدرت شاه به مجلس واگذار گردید.

سلسله قاجار با [کودتای ۱۲۹۹ رضاشاه](#) قدرت را از دست داد. با [انحلال سلسله قاجار](#) توسط مجلس شورای ملی در [۹ آبان ۱۳۰۴](#)، رضا شاه به سلطنت رسید. [رضا شاه پهلوی](#) پس از به سلطنت رسیدن بسیاری از وزرا و سفرای دولت قاجاریه را که غالباً از وابستگان خاندان قاجار بودند به استخدام درآورد که این ارتباط حرفه‌ای تا پایان سلطنت [محمد رضا شاه](#) نیز ادامه یافت.

[[ویرایش](#)] شاهان قاجار

ترتیب	نگاره	نام	آغاز پادشاهی	پایان پادشاهی	مدت شاهی
۱.		آقامحمد خان	۱۱۷۰	۱۱۷۵	۵ سال
۲.		فتحعلی شاه	۱۱۷۶	۱۲۱۳	۳۶ سال و ۸ ماه
۳.		محمد شاه	۱۲۱۳	۱۱۲۷	۱۴ سال

۴۸ سال	<u>۱۲۷۵</u>	<u>۱۲۲۷</u>	<u>ناصرالدین شاه</u>		.۴
۱۰ سال	<u>۱۲۸۵</u>	<u>۱۲۷۵</u>	<u>مظفرالدین شاه</u>		.۵
۳ سال	<u>۱۲۸۸</u>	<u>۱۲۸۵</u>	<u>محمدعلی شاه</u>		.۶
۱۶ سال	<u>۱۳۰۴</u>	<u>۱۲۸۸</u>	<u>احمد شاه</u>		.۷

[ویرایش] شاهزادگان قاجار



شاهان قاجار

- [حسام السلطنه](#)
- [سلطان مراد میرزا حسام السلطنه](#)
- [حبیب‌الله میرزا](#)
- [عباس میرزا نائب السلطنه](#)
- [عباس میرزا ملک آرا](#)
- [ابرج میرزا حلال الممالک](#)
- [کامران میرزا نائب السلطنه](#)
- [مسعود میرزا ظل السلطان](#)
- [محمد میرزا کاشف السلطنه](#)
- [عبدالحسین میرزا فرمانفرما](#)
- [عبدالمجید میرزا عین الدوله](#)
- [ملک منصور میرزا شجاع السلطنه](#)
- [ابوالفتح میرزا سالارالدوله](#)

[ویرایش] منابع

- سایکس، سرپرسی، *تاریخ ایران* (۲ جلد)، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی.
- تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ا. آ. گرانوسکی - م. آ. داندامایو، مترجم: کیخسرو کشاورزی، ناشر: مروارید ۱۳۸۵
- ایران در جنگ جهانی اول، میروشنکف، ترجمه دخانیاتی، تهران ۱۳۴۴.
- تاریخ، سال سوم راهنمایی، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۵.
- تاریخ ۳، سال سوم آموزش متوسطه (نظام قدیم)، رشته علوم انسانی، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۷۳.

- ۲. [↑](#) تاریخ سوم راهنمایی، ص ۲۹
- ۳. [↑](#) تاریخ ۳، ص ۱۳۳
- ۴. [↑](#) تاریخ ایران، سایکس، صص ۲-۴۳۱

[[ویرایش](#)] جستارهای وابسته

- [جنش مشروطه](#)
- [معاهده گلستان](#)
- [معاهده ترکمنچای](#)
- [قرارداد آخال](#)
- [معاهده پاریس](#)
- [امتیازات و قراردادهای دوره قاجار](#)

[[ویرایش](#)] پیوند به بیرون



در ویکی‌انبار منابعی در رابطه با [قاجار](#) موجود است.

- [قاجاریه](#)
- [سلسله قاجار: از آغاز تا پایان](#)
- [برخی موانع تاریخی توسعه در ایران قاجاریه](#)
- [سلسله قاجار: تصاویر شاهان](#)
- [آغاز سلسله قاجار PDF](#)
- [پایان سلسله قاجار PDF](#)

نخست‌وزیرهای دوره قاجاریه [نهفتن]

[حاج ابراهیم کلانتر](#)، [فایم مقام فراهانی](#)، [میرزا آغاسی](#)، [امیرکبیر](#)، [سیهسالار](#)، [مستوفی‌الممالک](#)، [امین‌السلطان](#)، [عین‌الدوله](#)، [مشیرالدوله](#)، [مشیرالدوله برتیا](#)، [قوام‌السلطنه](#)، و [توق‌الدوله](#)

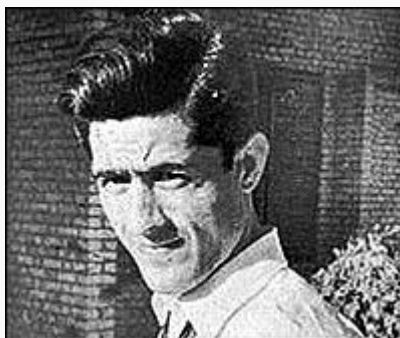
برگرفته از <http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%82%D8%A7%D8%AC%D8%A7%D8%B1>»
«

جلال آل احمد

از ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد

(تغییر مسیر از [جلال آل احمد](#))
پرش به: [ناوبری](#)، [جستجو](#)

جلال آل احمد



جلال آل احمد در جوانی

تولد	۲ آذر، ۱۳۰۲ / ۲۴ نوامبر، ۱۹۲۳ تهران، ایران
مرگ	۱۸ شهریور ۱۳۴۸ / ۹ سپتامبر، ۱۹۶۹ اسالم، گیلان، ایران
مدفن	مسجد فیروزآبادی، شهر ری
زمینه فعالیت	نویسنده
سبک	رمان، تک‌نگاشت
ملیت	 ایرانی
همسر	سیمین دانشور

جلال آل احمد (۲ آذر، ۱۳۰۲، تهران - ۱۸ شهریور ۱۳۴۸، اسالم، گیلان) یکی از نویسندگان ایرانی بود.

فهرست مندرجات

[[بافتن](#)]

- [۱ دوران جوانی](#)
- [۲ سفر به نجف](#)
- [۳ ورود به حزب توده](#)
- [۴ انشعاب از حزب توده](#)
- [۵ آشنایی با سیمین دانشور](#)
- [۶ ورود دوباره او به عرصه سیاست](#)
- [۷ کناره‌گیری از ائتلاف نیروی سوم](#)
- [۸ حق آل احمد بر گردن شعر نمایی](#)
- [۹ ویژگی آثار](#)

- [۱۰ تقسیم بندی آثار](#)
- [۱۱ آل احمد از نگاه دیگران](#)
- [۱۲ جایزه ادبی جلال آل احمد](#)
- [۱۳ آثار](#)
- [۱۴ ترجمه](#)
- [۱۵ منابع و توضیحات](#)
- [۱۵.۱ پیوند به بیرون](#)

[[ویرایش](#)] دوران جوانی

جلال الدین سادات آل احمد، معروف به جلال آل احمد، فرزند سیداحمد حسینی طالقانی در محله سیدنصرالدین از محله‌های قدیمی شهر تهران به دنیا آمد. او در سال ۱۳۰۲ پس از هفت دختر متولد شد و نهمین فرزند پدر و دومین پسر خانواده بود. خود می‌گوید: «در خانواده‌ای روحانی برآمده‌ام. پدر و برادر بزرگ و یکی از شوهر خواهرهایم در مسند روحانیت مردند. و حالا برادرزاده‌ای و یک شوهر خواهر دیگر روحانی‌اند. و این تازه اول عشق است که الباقی خانواده همه مذهبی‌اند. با نکوتوک استثنایی». و در جایی دیگر مانند «دید و بازدید»، «سه تار» و «گلّه به گلّه» از خواهرانش چنین می‌گوید: «نزول اجلالم به باغ وحش این عالم در سال ۱۳۰۲، بی‌اغراق سر هفت تا دختر آمده‌ام که البته هیچکدامشان کور نبودند. اما جز چهارتاشان زنده نمانده‌اند. دو تاشان در همان کودکی سر هفت خان آبله مرغان و اسهال مردند و یکی دیگر در سی‌و پنج سالگی به سرطان رفت».

پدرش در کسوت روحانیت بود و از این رو جلال دوران کودکی را در محیطی مذهبی گذراند. تمام سعی پدر این بود که از جلال، برای مسجد و منبرش جانشینی بپرورد. جلال پس از اتمام دوره دبستان، تحصیل در دبیرستان را آغاز کرد، اما پدر که تحصیل فرزند را در مدارس دولتی نمی‌پسندید و پیش‌بینی می‌کرد که آن درس‌ها، فرزندش را از راه دین و حقیقت منحرف می‌کند، با او مخالفت کرد. آل احمد آن دوران را اینگونه یاد می‌کند: «کودکیم در نوعی رفاه اشرافی- روحانی گذشت. تا وقتی که وزارت عدلیه، دست‌گذشت روی محضرها و پدرم زیر بار انگ و تمیر و نظارت دولت نرفت و در دکانش را بست و قناعت کرد به اینکه فقط آقای محل باشد. دبستان را که تمام کردم، دیگر نگذاشت درس بخوانم که: برو بازار کار کن، تا بعد ازم جانشینی بسازد. و من رفتم بازار. اما دارالفنون هم کلاس‌های شبانه باز کرده بود که پنهان از پدر اسم نوشتم».

تحصیلات دبیرستان برای او با تمام سختی‌هایش نیز به پایان می‌رسد: «روزها کار؛ ساعت سازی، بعد سیم‌کشی برق، بعد چرم‌فروشی و از این قبیل و شب‌ها درس. و با درآمد یک سال کار مرتب، الباقی دبیرستان را تمام کردم. بعد هم گاه‌گداری سیم‌کشی‌های متفرقه. بَر دست جواد؛ یکی دیگر از شوهرخواهرهایم که اینکاره بود. همین جوری‌ها دبیرستان تمام شد. و توشیح «دیپلمه» آمد زیر برگه وجودم».

[[ویرایش](#)] سفر به نجف

پس از اتمام دوران دبیرستان، پدر او را به نجف نزد برادر بزرگش سید محمد تقی فرستاد تا در آنجا به تحصیل در علوم دینی بپردازد، البته او خود به قصد تحصیل در بیروت به این سفر رفت، اما در نجف ماندگار شد. این سفر چند ماه بیشتر دوام نیاورد و جلال به ایران بازگشت. در «کارنامه سه ساله» ماجرای رفتن به عراق را اینگونه شرح می‌دهد: «تابستان ۱۳۲۲ بود، در بحبوحه جنگ، با حضور سربازان بیگانه و رفت‌وآمد وحشت‌انگیز U.K.C.C و قرقی که در تمام جاده‌ها کرده بودند تا مهمات جنگی از خرمشهر به استالینگراد برسد. به قصد تحصیل به بیروت می‌رفتم که آخرین حد نوک دماغ ذهن جوانی‌ام بود و از راه خرمشهر به بصره و نجف می‌رفتم که سپس به بغداد و الخ ... اما در نجف ماندگار شدم، میهمان سفره برادرم. تا سه ماه بعد به چیزی در حدود گریزی، از راه خانقین و کرمانشاه برگردم. کله خورده و کلافه از برادر و پدر».

پس از بازگشت از سفر، آثار شک و تردید و بی‌اعتقادی به مذهب در او مشاهده می‌شد که بازتاب‌های منفی خانواده را به دنبال داشت. خود می‌گوید: «شخص من که نویسنده این کلمات است، در خانواده روحانی خود همان وقت لامذهب اعلام شد که دیگر مهر نماز زیرپیشانی نمی‌گذاشت. در نظر خود من که چنین می‌کردم، بر مهر گلی نماز خواندن نوعی بت‌پرستی بود که اسلام هر نوعش را نهی کرده، ولی در نظر پدرم آغاز لامذهبی بود. و تصدیق می‌کنید که وقتی لامذهبی به این آسانی به چنگ آمد، به خاطر آزمایش هم شده، آدمیزاد به خود حق می‌دهد که تا به آخر براندش».

[[ویرایش](#)] ورود به حزب توده

آل احمد در سال ۱۳۲۳ به حزب توده ایران پیوست و عملاً از تفکرات مذهبی دست شست. دوران پر حرارت بلوغ که شک و تردید لازمه آن دوره از زندگی بود، اوج‌گیری حرکت‌های چپ‌گرایانه حزب توده ایران و توجه جوانان پرشور آن زمان به شعارهای تند و انقلابی آن حزب و درگیری جنگ جهانی دوم عواملی بودند که باعث تغییر مسیر فکری او شدند. همه این عوامل دست به دست هم داد تا جوانکی با انگشتی عقیق با دست و سر تراشیده، تبدیل شد به جوانی مرتب و منظم با یک کراوات و یکدست لباس نیم‌دار آمریکایی.

در سال ۱۳۲۴ با چاپ داستان «زیارت»، در مجله «سخن» به دنیای نویسندگی قدم گذاشت و در همان سال، این داستان در کنار چند داستان کوتاه دیگر در مجموعه «دید و بازدید» به چاپ رسید. آل احمد در نوروز سال ۱۳۲۴ برای افتتاح حزب توده و اتحادیه کارگران وابسته به حزب، به آبادان سفر کرد؛ «در آبادان اتراق کردم، پانزده روزی، سال ۱۳۲۴ بود، ایام نوروز و من به مأموریتی برای افتتاح حزب توده و اتحادیه کارگران وابسته‌اش به آن ولایت می‌رفتم و اولین میتینگ در اهواز از بالای بالکونی کنار خیابان».

آل احمد که از دانشسرای عالی در رشته ادبیات فارسی فارغ‌التحصیل شده بود، تحصیل را در دوره دکترای ادبیات فارسی نیز ادامه داد، اما در اواخر تحصیل از ادامه آن دوری کرد و به قول خودش: «از آن بیماری (دکتر شدن) شفا یافت».

به علت فعالیت مداومش در حزب توده، مسئولیت‌های چندی را پذیرفت. چون یک قصه و یک ترجمه او در مجله «سخن» به چاپ رسیده بود، بزودی در حزب توده مورد تشویق قرار گرفت و مدیر هفته‌نامه‌ی «بشر برای دانشجویان»، ارگان دانشجویان حزب توده، به مدیر مسئولی کیانوری، شد و سال بعد مدیر داخلی «ماهنامه مردم»، ارگان تئوریک حزب توده، به سردبیری احسان طبری، گردید. خود در این باره می‌گوید: «اولین قصه‌ام در «سخن» درآمد. شماره نوروز ۲۴، که آن وقت‌ها زیر سایه «صادق هدایت» منتشر می‌شد و ناچار همه جماعت ایشان گرایش به چپ داشتند. در حزب توده در عرض چهار سال از صورت یک عضو ساده به عضویت کمیته حزبی تهران رسیدم و نمایندگی کنگره، از اوایل ۲۵ مأمور شدم زیر نظر طبری، «ماهنامه مردم» را راه بیندازم که تا هنگام انشعاب ۱۸ شماره‌اش را درآوردم، حتی شش ماهی مدیر چاپخانه حزب بودم. چاپخانه «شعله‌ور» که پس از شکست «دموکرات فرقه سی» و لطمه‌ای که به حزب زد و فرار رهبران، از پشت عمارت مخروبه‌ی «اپرا» منتقلش کرده بودند به داخل حزب».

در سال ۱۳۲۶ به استخدام آموزش و پرورش درآمد؛ «جنگ که تمام شد دانشکده ادبیات (دانشسرای عالی) را تمام کرده بودم. ۱۳۲۵. معلم شدم در ۱۳۲۶. در حالیکه از خانواده بریده بودم و با یک کراوات و یکدست لباس نیم‌دار آمریکایی که خدا عالم است از تن کدام سرباز به جبهه رونده‌ای کنده بودند تا من بتوانم پای شمس‌العماره به ۸۰ تومان بخرمش».

[ویرایش] انشعاب از حزب توده

در همان سال و بعد از واقعه آذربایجان، به رهبری «خلیل ملکی» و ۱۰ تن دیگر از حزب توده جدا شد. آن‌ها از رهبری حزب و مشی آن انتقاد می‌کردند و نمی‌توانستند بپذیرند که یک حزب ایرانی، آلت دست کشور بیگانه (روسیه) باشد. در این سال با همراهی گروهی از همفکرانش طرح استعفای دسته جمعی خود را نوشتند. آل احمد با نثر عصیانگرش اینگونه می‌گوید: «روزگاری بود و حزب توده‌ای بود و حرف و سخنی داشت و انقلابی می‌نمود و ضد استعمار حرف می‌زد و مدافع کارگران و دهقانان بود و چه دعوی‌های دیگر و چه شوری که انگیخته بود و ما جوان بودیم و عضو آن حزب بودیم و نمی‌دانستیم سرخ دست کیست و جوانی‌مان را می‌فرسودیم و تجربه می‌آموختیم، برای خود من، اما، روزی شروع شد که مأمور انتظامات یکی از تظاهرات حزبی بودم، از در حزب خیابان فردوسی تا چهارراه مخبرالدوله با بازوبند انتظامات چه فخرها که به خلق نفروختم، اما اول شاه آباد، چشمم افتاد به کامیون‌های روسی پر از سرباز که ناظر و حامی تظاهرات ما کنار خیابان صف کشیده بودند که یک مرتبه جا خوردم و چنان خجالت کشیدم که تپیدم توی کوچه سید هاشم».

پس از این انشعاب است که برای مدتی به قول خودش ناچار می‌شود به سکوت که البته سکوت وی به معنای نپرداختن به سیاست و بیشتر قلم‌زدن است: «پس از انشعاب، یک حزب سوسیالیست ساختیم که زیربار اتهامات مطبوعات حزبی که حتی کمک رادیو مسکو را در پس پشت داشتند، تاب چندانی نیاورد و منحل شد و ما ناچار شدیم به سکوت. در این دوره‌ی سکوت است که مقداری ترجمه می‌کنم، به قصد فنارسه (فرانسسه) یادگرفتن».

در سال ۱۳۲۶ کتاب «از رنجی که می‌بریم» چاپ شد که حاوی ۱۰ قصه کوتاه از شکست مبارزاتش در حزب توده بود. در سال بعد «سه تار» را به چاپ رساند. پس از این سال‌ها آل احمد به ترجمه روی آورد. در این دوره، به ترجمه آثار «ژید»، «کامو»، «سارتر» و «داستایوسکی» پرداخت.

[ویرایش] آشنایی با سیمین دانشور

جالب است بدانید که در سال ۱۳۲۷، آل احمد در اتوبوس اصفهان به تهران، با سیمین دانشور، که او نیز دانشجوی دانشکده‌ی ادبیات بود، آشنا شد و در ۱۳۲۹ با وی ازدواج کرد. او درباره همسرش چنین می‌گوید: «و زنم، سیمین دانشور که می‌شناسید؛ اهل کتاب و قلم و دانش‌یار رشته‌ی زیبایی‌شناسی و صاحب تألیف‌ها و ترجمه‌های

فراوان، و در حقیقت نوعی یار و یاور قلم، که اگر او نبود چه بسا خزعبلات که به این قلم در آمده بود (و مگر در نیامده؟) از ۱۳۲۹ به این‌ور هیچ کاری به این قلم منتشر نشده که سیمین اولین خواننده و نقادش نباشد». پدر آل‌احمد با ازدواج او با دانشور مخالف بود و در روز عقد به قم رفت و سال‌ها به خانه آن‌ها پا نگذاشت.

سیمین دانشور در مورد ازدواج خود با جلال آل‌احمد چنین می‌گوید: «جلال و من همدیگر را در سفری از شیراز به تهران در بهار سال ۱۳۲۷ یافتیم و با وجودی که در همان برخورد اول درباره وجود معادن لب لعل و کان حسن شیراز، در زمان ما شك کرد و گفت که تمام اینگونه معادن در زمان همان مرحوم خواجه حافظ استخراج شده است، باز به هم دل بستیم. ثمره این دلبستگی، چهارده سال زندگی مشترک ماست در لانه‌ای که خودش تقریباً با دست خودش ساخته است. در این چهارده سال شاهد آزمودن‌ها، کوشش‌ها، فداکاری‌ها، همدردی‌ها، سرخوردگی‌ها و نومی‌های جلال بوده‌ام و به او حق می‌دهم که اخیراً زودرنج و کم تحمل شده باشد. بچه هم نداریم که بردباری را یک صف خواهی نخواهی برای او بسازد». «زن زیادی»، اثر دیگر آل‌احمد نیز به این سال تعلق دارد.

[[ویرایش](#)] ورود دوباره او به عرصه سیاست

با قضیه ملی شدن نفت و ظهور جبهه ملی و دکتر مصدق است که جلال دوباره به سیاست روی می‌آورد. وی عضو کمیته و گرداننده تبلیغات «نیروی سوم»، که یکی از ارکان جبهه ملی بود، می‌شود: «و اوضاع همین جورهاست تا قضیه ملی شدن نفت و ظهور جبهه ملی و دکتر مصدق، که از نو کشیده می‌شوم به سیاست و از نو سه سال دیگر مبارزه در گرداندن روزنامه‌های «شاهد» و «نیروی سوم» و مجله ماهانه «علم و زندگی» که مدیریتش ملکی بود، علاوه بر اینکه عضو کمیته نیروی سوم و گرداننده تبلیغاتش هستم. مبارزه‌ای که میان ما از درون جبهه ملی با حزب توده در این سه سال دنبال شد، به گمان من یکی از پربارترین سال‌های نشر فکر و اندیشه و نقد بود. بگذریم که حاصل شکست در آن مبارزه به رسوب خویش پای محصول کشت همه‌مان نشست. شکست جبهه ملی و بُرد کمپانی‌ها در قضیه نفت که از آن به کنایه در «سرگذشت کندوها» گپی زده‌ام، سکوت اجباری محدودی را پیش آورد که فرصتی بود برای به جد در خویشتن نگریستن و به جستجوی علت آن شکست‌ها به پیرامون خویش دقیق شدن و سفر به دور مملکت».

[[ویرایش](#)] کناره‌گیری از ائتلاف نیروی سوم

وی در نهم اسفند ۱۳۳۱، با عده دیگری از «نیروی سومی‌ها» بعد از اطلاع از محاصره منزل دکتر مصدق فوراً به آنجا می‌رود و در مقابل منزل دکتر مصدق به دفاع از او سخنرانی می‌کند؛ اشرار قصد جان او را می‌کنند و او زخمی می‌شود. در اردیبهشت ۱۳۳۲، به علت اختلاف با رهبران نیروی سومی‌ها از آن‌ها هم کناره می‌گیرد. آل‌احمد علت این کارش را چنین عنوان می‌کند: «تا اردیبهشت ۱۳۳۲، که به علت اختلاف با دیگر رهبران نیروی سوم، ازشان کناره گرفتم. می‌خواستند ناصر وثوقی را اخراج کنند که از رهبران حزب بود؛ و با همان «بریا» بازی‌ها که دیدم دیگر حالش نیست. آخر ما به علت همین حقه بازی‌ها از حزب توده انشعاب کرده بودیم و حالا از نو به سرمان می‌آمد». دو کار ترجمه‌ی وی، یعنی «بازگشت از شوروی اثر ژید» و «دست‌های آلوده اثر سارتر»، مربوط به همین سال‌ها است. در طی سال‌های ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ «اورازان»، «تات نشین‌های بلوک زهرا»، «هفت مقاله» و ترجمه «مانده‌های زمینی» را منتشر کرد. در سال ۱۳۳۷ «مدیر مدرسه» و همچنین «سرگذشت کندوها» را به چاپ سپرد. دو سال بعد «جزیره خارک، در یتیم خلیج» را چاپ کرد. سپس از سال ۴۰ تا ۴۳ «نون و القلم»، «سه مقاله دیگر»، «کارنامه سه ساله»، «غرب‌زدگی»، «سفر روس»، «سنگی بر گوری» را نوشت و در سال ۴۵ «خسی در میقات» را چاپ کرد و هم «کرگدن»، نمایشنامه‌ای از اوژان یونسکورا. «در خدمت و خیانت روشنفکران» و «نفرین زمین» و ترجمه «عبور از خط» از آخرین آثار اوست.

آل‌احمد در صحنه مطبوعات نیز حضور فعالانه و مستمری داشت و در این مجلات و روزنامه‌ها فعالیت می‌کرد. نکته‌ای که در زندگی آل‌احمد جالب توجه است، زندگی مستمر ادبی او است. اگر حیات ادبی این نویسنده با دیگر نویسندگان هم‌عصرش مقایسه شود این موضوع به خوبی آشکار خواهد شد. جلال در سال‌های فرجامین زندگی، با روحی خسته و دلزده از تفکرات مادی به تعمق در خویشتن خویش پرداخت تا آنجا که در نهایت، پلی روحانی و معنوی بین او و خدایش ارتباط برقرار کرد. او در کتاب «خسی در میقات» که سفرنامه حج اوست به این تحول روحی اشاره می‌کند و می‌گوید: «دیدم که کسی نیستم که به میعاد آمده باشد بلکه خسی به میقات آمده است». این نویسنده پر توان که همواره به حقیقت می‌اندیشید و از مصلحت‌اندیشی می‌گریخت، در اواخر عمر پر بارش، به کلبه‌ای در میان جنگل‌های اسالم کوچ کرد. سرانجام این نویسنده توانا و هنرمند دلیر به ناگاه در غروب روز هفدهم شهریور ماه سال ۱۳۴۸ در چهل‌وشش سالگی زندگی را بدرود گفت. پس از درگذشت جلال، دکتر علی شریعتی که «خسی در میقات» او را خوانده بود به سیمین دانشور چنین می‌گوید: «شوهر تو خسی در میقات نبود، او کسی بود در میعاد».

[[ویرایش](#)] حق آل‌احمد بر گردن شعر نیمايي

کسانی که با شعر نیمايي آشنایی دارند مطالبی را که آل‌احمد در مورد نیما یوشیج، پدر شعر نو در دروه‌ای که بسیاری به نیما حمله می‌کردند و او را به تمسخر می‌گرفتند به یاد دارند. آل‌احمد با نوشتن آثاری چون «پیر مرد چشم ما بود»، اقدام به معرفی و حمایت از نیما یوشیج کرد. «محمد بهارلو» در این باره می‌گوید: «تذکره‌ای که

آل احمد درباره نیما با عنوان «پیر مرد چشم ما بود» نوشت، از حیث تصویری که از يك شاعر بدست می‌دهد ممتاز است و هنوز در عصر معاصر تقریباً همانند آن را کسی ننوخته است. آل احمد یکی از مبشران و کسانی است که در جا افتادن شعر نیمایی و خود نیما تاثیر گذار است. او اولین مقالات را در مورد نیما نوشت و نباید فراموش کنیم که در آن دوران سن زیادی نداشت.»

[ویرایش] ویژگی آثار

به طور کلی نثر آل احمد نثری است شتابزده، کوتاه، تاثیرگذار و در نهایت کوتاهی و ایجاز. آل احمد در شکستن برخی از سنت‌های ادبی و قواعد دستور زبان فارسی شجاعتی کم‌نظیر داشت و این ویژگی در نامه‌های او به اوج می‌رسد. اغلب نوشته‌هایش به گونه‌ای است که خواننده می‌تواند بپندارد نویسنده هم اکنون در برابرش نشسته و سخنان خود را بیان می‌کند و خواننده، اگر با نثر او آشنا نباشد و نتواند به کمک آهنگ عبارات، آغاز و انجام آنها را دریابد، سردرگم خواهد شد. از این رو ناآشنایان با سبک آل احمد گاهی ناگزیر می‌شوند عباراتی را بیش از چند بار بخوانند.

[ویرایش] تقسیم بندی آثار

آثار جلال آل احمد را به طور کلی می‌توان در پنج مقوله یا موضوع طبقه‌بندی کرد: قصه و داستان، مشاهدات و سفرنامه‌ها، مقالات، ترجمه‌ها، خاطرات و نامه‌ها.

الف) قصه و داستان

(۱) دید و بازدید، در سال ۱۳۲۴:

نخست شامل ده داستان کوتاه بود. در چاپ هفتم دوازده داستان کوتاه را دربردارد. جلال جوان در این مجموعه دیدی سطحی و نثری طنز آلود اما خام که آن هم سطحی است، زبان به انتقاد از مسایل اجتماعی و باورهای قومی می‌گشاید. از آنجا که این اثر، نخستین اثر داستانی اوست لازم است اندکی درباره‌اش تأمل شود، به دو دلیل: یکی برای نشان دادن دوران شکل‌گیری اندیشه‌های اجتماعی جلال، یعنی بحث محتوایی و دوم، به منظور بررسی نثر انتقادی او و ناپختگی آن. در اولین داستان این مجموعه، راوی اول شخص، منتقدی است ناموفق که می‌کوشد تمام معلومات خود را به کار گیرد تا گوشه‌هایی از نقش بازی‌های ریاکاران، فساد ناشی از فقر، عقب‌ماندگی‌ها و (به زعم او) خرافه باوری‌های توده را نشان دهد، اما این مسائل را با نثری خام و بی‌جاذبه می‌نویسد و گاهی موضوع‌های ملموس و بدیهی را برای خواننده توضیح می‌دهد. زبان داستان‌های این مجموعه کلاً بین زبان رسمی و زبان گفتار معلق است. به هر حال در این مجموعه، چنین می‌نماید که جلال آماده می‌شود تا دردها و منشا و درمان آنها را بشناسد و نشان دهد. می‌توان در این مجموعه عبارت‌هایی را یافت که گویای تازه‌کار بودن نویسنده است. مانند عبارتی که در صفحه ۱۰ چنین آمده است: «جوانک‌های محصل که گویا اولین بار بود که در یک مجلس با نماینده مجلس و وزیر و روزنامه‌نویس، یعنی نیروی ملت و سران قوم دور هم به روی یک جور میل نشستند»، و یا در صفحه ۱۵ می‌خوانیم: «خانم بزرگ یک اسکناس به من عیدی داد و جیب‌هایم را نیز از نقل و شیرینی و گندم و شاهدانه پر کرد». و همچنین در صفحه ۲۴: «ولی بعد در میان چشم‌های خسته او که از لای پلک‌های خسته‌تری به بیرون می‌نگریست همه چیز را دریافتم».

(۲) از رنجی که می‌بریم، در سال ۱۳۲۶:

مجموعه هفت داستان کوتاه است که در این دو سال زبان و نثر داستان‌های جلال به انسجام و پختگی می‌گراید. در این مجموعه تشبیهات تازه، زبان آل احمد را تصویری کرده است. خود درباره آن گفته است: «و به اعتبار همین چاپخانه‌ای که در اختیارشان (حزب توده) بود، از رنجی که می‌بریم، درآمد. اواسط ۱۳۲۶. حاوی قصه‌های شکست در آن مبارزات و به سبک رئالیسم سوسیالیستی!».

(۳) سه تار، در سال ۱۳۲۷:

مجموعه سیزده داستان کوتاه است. فضای داستان‌های سه تار، لیریز از شکست و ناکامی قشرهای فرودست جامعه است. به گفته خود، این کتاب را به «خلیل ملکی» تقدیم کرده است.

(۴) زن زیادی، در سال ۱۳۳۱:

حاوی یک مقدمه و نه داستان کوتاه است. قبل از جلال، صادق چوبک و بزرگ علوی به تصویر شخصیت زنان در داستان‌های خود پرداخته‌اند. زنان مجموعه‌ی زن زیادی را قشرهای مختلف و متضاد مرفه، سنت‌زده و تباه شده تشکیل می‌دهند.

۵) سرگذشت کندوها، در سال ۱۳۳۷:

نخستین داستان نسبتاً بلند جلال است با شروعی به سبک قصه‌های سنتی ایرانی «یکی بود یکی نبود غیر ز خدا هیچکس نبود». این داستان به بیان شکست مبارزات سیاسی سال‌های ۲۹ تا ۳۱ حزبی پرداخته است.

۶) مدیر مدرسه، در سال ۱۳۳۷:

این داستان نسبتاً بلند به نوعی میان خاطرات فرهنگی آل‌احمد است. خود او در این مورد گفته است: «حاصل اندیشه‌های خصوصی و برداشت‌های سریع عاطفی از حوزه بسیار کوچک اما بسیار موثر فرهنگ و مدرسه». مدیر مدرسه، گزارش گونه‌ای است از روابط افراد یک مدرسه با هم و روابط مدرسه با جامعه. آل‌احمد در مدیر مدرسه به نثر خود اعتماد کامل دارد. قلم دیگر در دستش نمی‌لرزد و چنین می‌نماید که اندیشه‌هایش نیز، در چارچوبی خاص، شکل نهایی خود را یافته است. به رغم این تکوین اندیشه، جلال شکست را باور کرده است، لذا به دنبال گوشه‌ای خلوت می‌گردد.

۷) نون‌والقلم، در سال ۱۳۴۰:

یک داستان بلند تاریخی که حوادث آن مربوط به اوایل حکومت صفویان است. زبان نون‌والقلم به اقتضای زمان آن نسبتاً کهنه است.

۸) نفرین زمین، در سال ۱۳۴۶:

رمانی روستایی است که بازتابی از جریان‌های مربوط به اصلاحات ارضی در آن بیان شده است. آل‌احمد درباره آن گفته است: «... که سرگذشت معلم دهی است در طول نه ماه از یک سال و آنچه بر او و اهل ده می‌گذرد. به قصد گفتن آخرین حرف‌ها درباره آب و کشت و زمین و لمسی که وابستگی اقتصادی به کمپانی از آن‌ها کرده و اغتشاشی که ناچار رخ داده و نیز به قصد ارزیابی دیگری خلاف اعتقاد عوام سیاستمداران و حکومت از قضیه فروش املاک که به اسم اصلاحات ارضی جایش زده‌اند».

۹) پنج داستان، در سال ۱۳۵۰:

دو سال پس از مرگ آل‌احمد چاپ شده است و در واقع دربرگیرنده داستان‌هایی است که نویسنده از دوران کودکی خود به یاد می‌آورد.

۱۰) چهل طوطی اصل (با همیاری سیمین دانشور)، در سال ۱۳۵۱:

مجموعه شش قصه کوتاه قدیمی از «طوطی نامه» که با تحریری نو نگاشته شده است. آل‌احمد در نامه‌ای خطاب به «حبیب یغمایی»، مدیر مجله ادبی یغما می‌نویسد: «و من که جلال باشم وقتی خیال دکتر شدن و ادبیات را درس داشتم به این‌ها دسترسی یافتم. قرار بود درباره «هزار و یک شب» و ریشه‌های هندی و ایرانی قصه‌هایش چیزی درست کنم به رسم رساله، که نشد».

۱۱) سنگی بر گوری، در سال ۱۳۶۰:

رمانی است کوتاه که آخرین اثر داستانی آل‌احمد محسوب می‌شود. موضوع آن فرزند نداشتن اوست.

ب) مشاهدات و سفرنامه‌ها

شامل: اورازان (۱۳۳۳)، تات نشین‌های بلوک زهرا (۱۳۳۷)، جزیره خارک در یتیم خلیج فارس (۱۳۳۹) که آل‌احمد در مورد این سه اثر چنین می‌گوید: «... و سفر به دور مملکت که حاصلش «اورازان، تات نشین‌های بلوک زهرا و جزیره خارک» است که بعدها مؤسسه تحقیقات اجتماعی وابسته به دانشکده ادبیات به اعتبار آن‌ها ازم خواست که سلسله نشریاتی را در این زمینه سرپرستی کنم و این چنین بود که تک‌نگاری‌ها (مونوگرافی) شد یکی از رشته کارهای ایشان و گرچه پس از نشر پنج تک‌نگاری ایشان را ترک گفتم چرا که دیدم می‌خواهند از آن تک‌نگاری‌ها متاعی بسازند برای عرضه داشت به فرنگی و ناچار هم به معیارهای او و من این کاره نبودم چرا که عرضم از چنان کاری، از نو شناختن خویش بود و ارزیابی مجددی از محیط بومی و هم به معیارهای خودی. اما به هر صورت این رشته هنوز هم دنبال می‌شود».

خسی در میقات (۱۳۴۵)، سفر به ولایت عزرائیل (چاپ ۱۳۶۲)، سفر روس (چاپ ۱۳۶۹)، سفر آمریکا و سفر اروپا که هنوز چاپ نشده‌اند. آل‌احمد دلایل این سفرها را اینگونه بیان می‌کند: «کلافگی ناشی از این سکوت اجباری مجدد را در سفرهای چندی که پس از این قضیه پیش آمد در کردم. در نیمه آخر سال ۴۱ به اروپا، به مأموریتی از طرف وزارت فرهنگ و برای مطالعه در کار نشر کتاب‌های درسی. در فروردین ۴۲ به حج، تابستانش به شوروی، به

دعوتی برای شرکت در هفتمین کنگره‌ی بین‌المللی مردم‌شناسی، و به آمریکا در تابستان ۴۴ به دعوت سمینار بین‌المللی و ادبی و سیاسی دانشگاه «هاروارد» و حاصل هر کدام از این سفرها سفرنامه‌ای، که مال حبش چاپ شد به اسم «خسی در میقات» و مال روس داشت چاپ می‌شد؛ به صورت پاورقی در هفته‌نامه‌ای ادبی که «شاملو» و «رؤبایی» درآوردند که از نو دخالت، سانسور و در آخر بسته شدن هفته‌نامه».

ج) مقالات

شامل: گزارش‌ها (۱۳۲۵)، حزب توده سر دو راه (۱۳۲۶)، هفت مقاله (۱۳۳۳)، سه مقاله دیگر و غرب‌زدگی به صورت کتاب (۱۳۴۱) آل‌احمد در مورد این دو اثر می‌گوید: «و همین جوری‌ها بود که آن جوانک مذهبی از خانواده‌ی گریخته و از بلبشوی ناشی از جنگ و آن سیاست‌بازها سرسالم به در برده، متوجه تضاد اصلی بنیادهای سنتی اجتماعی ایرانی‌ها شد با آنچه به اسم تحول و ترقی و در واقع به صورت دنباله‌روی سیاسی و اقتصادی از فرنگ و آمریکا، دارد مملکت را به سمت مستعمره بودن می‌برد و بدلتش می‌کند به مصرف‌کننده تنهای کمپانی‌ها و چه بی‌اراده هم. و هم این‌ها بود که شد محرک «غرب‌زدگی» که پیش از آن در «سه مقاله دیگر» تمرینش را کرده بودم. انتشار غرب‌زدگی که مخفیانه انجام گرفت، نوعی نقطه عطف بود در کار صاحب این قلم و یکی از عوارضش این که «کیهان ماه» را به توقیف افکند. که اوایل سال ۱۳۴۱ براهش انداخته بودم و با اینکه تأمین مالی کمپانی کیهان را پس پشت داشت، شش ماه بیشتر دوام نیاورد و با اینکه جماعتی پنجاه نفره از نویسندگان متعهد و مسئول به آن دل‌بسته بودند و همکاریش بودند، دو شماره بیشتر منتشر نشد. چرا که فصل اول غرب‌زدگی را در شماره اولش چاپ کرده بودیم که باز هم دخالت، سانسور و اجبار کردن آن صفحات و دیگر فضاها و...».

کارنامه سه ساله (۱۳۴۱)، ارزیابی شتابزده (۱۳۴۲)، یک چاه و دو چاله (۱۳۵۶)، در خدمت و خیانت روشنفکران (۱۳۵۶)، گفتگوها (۱۳۴۶).

د) ترجمه‌ها

شامل: عزاداری‌های نامشروع از عربی (۱۳۲۲)؛ او در مورد این ترجمه چنین گفته است: «پیش از پیوستن به حزب توده، جزوه‌ای ترجمه کرده بودم از عربی به اسم عزاداری‌های نامشروع که سال ۲۲ چاپ شد و یکی دو قرآن فروختیم و دو روزه تمام شد و خوش و خوشحال بودیم که انجمن یک کار انتفاعی هم کرده، نگو که بازاری‌های مذهبی همه‌اش را چکی خریده‌اند و سوزانده. این را بعدها فهمیدیم».

محمد آخرازمان «اثر بل کازانوا نویسنده فرانسوی) در ۱۳۲۶، قمارباز «اثر داستایوسکی» در ۱۳۲۷، بیگانه «اثر آلبرکامو» در ۱۳۲۸ (این ترجمه به همراهی علی اصغر خیرزاده بوده است)، سوء تفاهم «اثر آلبرکامو» در ۱۳۲۹، دست‌های آلوده «اثر ژان پل سارتر» در ۱۳۳۱، بازگشت از شوروی «اثر آندره ژید» در ۱۳۳۳، مانده‌های زمینی «اثر آندره ژید» در ۱۳۳۴ (این ترجمه به همراهی پرویز داریوش بوده است)، کرگدن «اثر اوژن یونسکو» در ۱۳۴۵، عبور از خط «اثر یونگر» در ۱۳۴۶ (به همراهی دکتر محمود هومن)، تشنگی و گشنگی «نمایشنامه‌ای از اوژن یونسکو» در ۱۳۵۱ (در حدود پنجاه صفحه این کتاب را جلال آل‌احمد ترجمه کرده بود که مرگ زودرس باعث شد نتواند آن را به پایان برسد؛ پس از او دکتر منوچهر هزارخانی ترجمه این کتاب را ادامه داد).

ه) خاطرات و نامه‌ها

نامه‌های جلال آل‌احمد (جلد اول ۱۳۶۴) به کوشش «علی دهباشی» چاپ شده است که حاوی نامه‌های او به دوستان دور و نزدیک است.

[ویرایش] آل‌احمد از نگاه دیگران

«عبدالعلی دستغیب» را بیشتر به عنوان منتقد ادبی می‌شناسند و نقدهای او بعضی حتی به عنوان نقد معیار هم معرفی کرده‌اند. به گفته خود، سابقه آشنایی‌اش با جلال آل‌احمد به سال ۴۲ باز می‌گردد. در توصیف او می‌گوید: «بعد از سال ۴۲ که با جلال آشنا شدم دیدم تفاوت‌های آشکاری با دیگران دارد. مرد صریح و باشهامتی بود، فوق العاده تترس. بعضی از روشنفکران آن زمان در مجالس خصوصی از رژیم شاه یا ساواک انتقاد می‌کردند ولی در مجامع عمومی به مجامله برگزار می‌کردند، درحالی‌که جلال در خلوت و جلوت یکی بود. همان زندگی ساده معلمی را داشت. به دنبال پول و مقام نبود. این اواخر یک پارچه آتش شده بود فوق‌العاده ملتعب و بی‌قرار. البته آل‌احمد در مراوداتش با اشخاص نیز همین‌طور بود. مثلاً اگر کسی شعر می‌گفت و یا نقاشی‌ای می‌کشید که از فرهنگ خودمان چیزی در آن نبود یا ترویج آثار فرنگی بود و یا جنبه اجتماعی و مبارزاتی نداشت، جلال برآشفته می‌شد و خیلی سریع واکنش نشان می‌داد. از نظر منش شخصی، او آدمی بود ساده و بی‌پیرایه و درویش. یک ماشین مدل قدیمی داشت. منزلش نزدیک منزل «نیما» در تجریش بود که آن را خودش ساخته بود و حتی سیم‌کشی آن منزل کار خودش بود، خیلی فعال و بی‌قرار بود، اصلاً آسودگی نداشت. در کافه فیروز که دوشنبه‌ها پاتوقش بود، آنجا چایی می‌خورد. دیگران هم سر میز می‌آمدند، اسلام کاظمیه، خانم دانشور، شمس‌آل‌احمد و...».

«ابوتراب خسروی» نویسنده معاصر ایرانی است. او که قصه‌نویسی را از کلاس‌های درسی معلم دوران دبیرستانش «هوشنگ گلشیری» آغاز کرده، با نوشتن مجموعه داستان «دیوان سومنات» در دهه هفتاد خورشیدی به شهرتی فراوان رسید. آثار خسروی با مضامینی گاه سوررئال، با تکیه بر ویژگی‌های رمان‌های پست مدرن قابلیت کنکاش دارد. او مثل هیچ‌کس نمی‌نویسد و بر ادبیات کهن احاطه خاصی دارد. خسروی در مورد نثر آل‌احمد دیدگاه متفاوتی دارد. او می‌گوید: «نثر آل‌احمد نثری عصبی و تلگرافی و فاقد خصوصیات و انعطاف‌پذیری لازم برای داستان است. جلال آل‌احمد داستان‌نویس درجه یک نبوده و نیست. بدون هیچ تعارفی نمی‌توان آل‌احمد را در ردیف داستان‌نویسان ردیف اول معاصر قرار داد. اما با این وجود نمی‌توان سهم جلال را در تأثیری که برداستان‌نویسی داشته است، نادیده گرفت».

«محمد بهارلو» متولد ۱۳۳۴ در آبادان، از دیگر نویسندگان و روزنامه‌نگاران ایرانی است. او نخستین داستان خود را در سال ۱۳۵۲ با عنوان «گاومیش» نوشت. او مدت‌ها با نشریاتی نظیر «آدینه»، «دنیای سخن» و «چپستا» همکاری داشت. او تاکنون چندین رمان، مجموعه داستان و نقد نیز به چاپ رسانده است. بسیاری از داستان‌های بهارلو به انگلیسی، سوئدی و هلندی ترجمه شده است. بهارلو، نثر آل‌احمد را نثری بریده، فشرده و موجز می‌داند و در این باره معتقد است: «با این نثر نمی‌شود در همه زمینه‌ها داستان نوشت؛ متأسفانه آل‌احمد این کار را کرد. برای مثال نثر او در نگارش «مدیر مدرسه» جواب می‌دهد و اثری خوب را خلق می‌کند، اما در همه آثارش چنین نیست». او در مورد تک‌نگاری‌های آل‌احمد می‌گوید: «ساختار تک‌نگاری تا پیش از آل‌احمد در ایران وجود نداشت و این نویسنده برای اولین بار چنین شیوه‌ای را از خود به جا گذاشت».

«جمال میرصادقی» (متولد ۱۳۱۲) از نویسندگان ایرانی است. او که دانش‌آموخته دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران است، تا کنون حدود ۳۰ جلد کتاب، رمان، داستان بلند و نقد ادبی و مجموعه مقالات، از او منتشر شده است. میرصادقی مشاغل گوناگونی داشته‌است. کارگری، معلمی، کتابدار دانشسرای تربیت معلم، کارشناس آزمون‌سازی در سازمان امور اداری و استخدامی کشور و مسؤول اسناد قدیمی در سازمان اسناد ملی ایران. در دوره دراز کار نویسندگی، داستان‌های کوتاه و بلند بسیار و همچنین نثر رمان را به چاپ رسانده است که برخی از آنها به زبان‌های آلمانی، انگلیسی، ارمنی، ایتالیایی، روسی، رومانیایی، عبری، عربی، مجاری، هندو و اردو ترجمه شده‌اند. میرصادقی معتقد است که آل‌احمد در نثر محاوره‌ای تحول‌شگرفی ایجاد کرده است؛ او می‌گوید: «آل‌احمد در نثر محاوره‌ای صاحب سبک است. او در گسترش این نثر از تمام نویسندگان پیش از خود موفق‌تر است. نثر او در تک‌نگاری‌ها، شرح‌احوال‌نویسی و مقاله‌نویسی از خصوصیات واحدی برخوردار است. نثری که از زبان کوچه پیروی می‌کند و خصوصیات این نثر را در آثار خود انعکاس می‌دهد». میرصادقی درباره داستان‌های او چنین اظهارنظر می‌کند: «آل‌احمد به عنوان داستان‌نویس هیچ جایگاهی در آینده ادبیات داستانی ایران ندارد».

«میر جلال الدین کزازی» از مترجمان ایرانی، استاد دانشگاه و نویسنده و پژوهشگر ادبیات است. وی مشهور به استفاده از از واژه‌های سره پارسی در نوشته‌ها و گفتار خود است. ترجمه او از انه‌اید ویرژیل به فارسی، برنده جایزه کتاب سال شده است و تالیف او، نامه باستان، که تا کنون چهار جلد آن به چاپ رسیده‌است، حائز رتبه نخستین پژوهش‌های بنیادین در جشنواره بین‌المللی خوارزمی شده‌است. او می‌گوید: «بی‌شک جلال آل‌احمد در روند داستان‌نویسی ایران کار ساز بوده است. از دیدگاه من این اثرگذاری و کارسازی به نثر روان روشن و حسنی او باز می‌گردد». کزازی همچنین گفته است: «امروزه جلال آل‌احمد را با شیوه نگارش و داستان‌های کوتاه‌ش می‌شناسیم، از این رو او جایگاه ویژه‌ای در روند داستان‌نویسی امروز ایران دارد». این مدرس دانشگاه با اشاره به برخی از نوشته‌های غیر داستانی آل‌احمد، بیان می‌کند: «حتی در نوشته‌هایی که جنبه داستانی ندارند، شاهد نثر زنده و حسنی او هستیم، برای نمونه می‌توان به «حسبی در میقات» اشاره کرد. کزازی با اشاره به تأثیرگذاری جلال آل‌احمد بر روند داستان‌نویسی گفته است: «جلال، دانسته یا نادانسته بر نویسندگان نسل‌های مختلف تأثیر گذاشته است، اما از چگونگی تأثیرگذاری او را بر نسل جدید نویسندگان امروز نمی‌توانم چندان بگویم».

«مجید قیصری» از دیگر نویسندگان معاصر معتقد است: «جلال آل‌احمد بیشتر از جنبه روشنفکری دارای اهمیت است و این موضوع بر آثار او سلطه دارد. آل‌احمد نویسنده متفاوتی است که آثار او از ابعاد مختلفی برخوردار است، اما بیشتر جنبه روشنفکری او بر آثارش غلبه دارد. از این رو بیشتر جنبه روشنفکری جلال دارای اهمیت است و ابعاد زندگی ادبی او را نیز تحت تأثیر قرار داده است». نویسنده رمان «باغ تلو»، آل‌احمد را نویسنده‌ای تأثیرگذار نمی‌داند و می‌گوید: «اگر به آثار نویسندگان نسل‌های بعد نگاه کنیم، به وضوح شاهد این موضوع خواهیم بود، البته در رمان «بیوتن» نوشته رضا امیرخانی، رگه‌هایی از تأثیرپذیری از نثر آل‌احمد دیده می‌شود».

«محمد رضا گودرزی»، معتقد است: «جلال آل‌احمد نویسنده‌ای بود که صراحت لهجه داشت و از این منظر بی‌شک بر بسیاری از نویسندگان تأثیر گذاشته است. برخی از منتقدان و نویسندگان، آل‌احمد را نویسنده تأثیرگذاری می‌دانند، اما برای بررسی دقیق باید به اینکه نکته توجه کنیم که چه جنبه‌هایی مدنظر این افراد است». این مدرس داستان‌نویسی معتقد است: «ضرب‌آهنگ منقطع نثر آل‌احمد بر نسل‌های بعد تأثیرگذار بوده است و برخی به واسطه علاقه، از این شیوه نگارش تأثیر پذیرفته‌اند و برخی نیز به واسطه دوری گزیدن از این شیوه متأثر از او بوده‌اند. داستان‌های آل‌احمد بیشتر از یک لایه برخوردارند و کمتر پیش می‌آید که یک داستان او حالت چند بعدی به خود بگیرد».

«جواد جزینی» می‌گوید: «اگر چه نثری که آل‌احمد مبدع آن بود، مورد تقلید برخی از نویسندگان قرار گرفت، اما او از نظر فرم، نویسنده صاحب سبکی نیست. بسیاری از منتقدان آل‌احمد را مشهورترین نویسنده دهه ۳۰ و ۴۰ می‌دانند. این شهرت دلایل بسیاری دارد، برخی از این دلایل ادبی نیست. آل‌احمد به عنوان یک نویسنده و فعال سیاسی و اجتماعی شناخته شده که حضور او در احزاب و فعالیت سیاسی گواه این ادعاست». جزینی با اشاره

به مقالات آل‌احمد درباره روشنفکری گفته است: «تحول فکری آل‌احمد در دوران پرتلاطم زندگی‌اش در شهرت ادبی او بی‌تأثیر نبوده است، جلال تلاش‌هایی در ایجاد نثر جدید کرد، اما در فرم داستان به جایگاهی نرسید».

«جواد اسحاقیان» از منتقدین ادبی می‌گوید: «نثر جلال آل‌احمد مستقل و متمایز است، اما نثر او به نسل‌های بعد منتقل نشد و تنها در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ نویسندگان تحت تأثیر نثر او قرار گرفتند. جلال آل‌احمد، نویسنده صاحب سبکی است که از نظر ارزیابی زبان داستان، ضرورت مطالعه آثار او به خوبی احساس می‌شود. رمان‌های او برای مخاطب از جاذبه‌های بسیاری برخوردارند. نثر آل‌احمد خلاقانه و تأثیرگذار است و به دلیل تأثیری که این نثر در لحظه بر مخاطب می‌گذارد، از آن به عنوان نثر عصبی یاد می‌شود. این نثر بازتاب حالات عاطفی و روانی آل‌احمد است. از دیدگاه من، رمان «مدیر مدرسه» تأثیرگذارترین اثر آل‌احمد است که از زبان بسیار پخته و متشخصی برخوردار است». وی همچنین یادآور شده است که: «نثر جلال متأثر از جریان‌های اجتماعی دوران اوست، از این رو این نثر در میان روشنفکران عصر جلال بازتاب خوبی داشت اما در دهه اخیر مورد توجه قرار نگرفت».

«مرحوم آیت الله طالقانی» می‌گوید: «اولا باید بدانید که جلال، پسر عموی من بوده است و از بچه‌های طالقان بود. پدر ایشان از پیشنمازان خوش بیان و متعبد بود. جلال از بچگی باهوش بود و با هم معاشرت خانوادگی داشتیم. در سال ۲۲ و ۲۳ در خیابان شاهپور، انجمن تبلیغات اسلام تشکیل داده بودند و ایشان از همان ابتدا عضو فعال آنجا بود، ولی وقتی مکتب کمونیست‌ها بوسیله توده‌ای‌ها گسترش پیدا کرد، جلال عضو فعال و از نویسندگان حزب شد که مسائلی را به صورت رماتیکی می‌نوشت و در این اواخر بعد از اضمحلال توده‌ای‌ها، مطالعاتش که عمیق شد، تقریباً به ملت و آداب و سنن خودمان برگشت و به مذهب گرایش پیدا کرد. بهترین کتاب‌هایش به نظر من، دو کتاب غربزدگی و خسی در میقات اوست که این خسی در میقات را در سفر حج خود نوشته است، که هم جنبه سیاسی دارد و هم فلسفه حج را در بعضی جاها خوب بیان کرده است». ایشان همچنین گفته‌اند: «جلال به برداشته‌های عمیق و تعابیر جالبی درباره مسائل اسلامی رسیده بود. بخصوص این اواخر، هر چه می‌گذشت، درباره اسلام و تشیع به بصیرت و بینش بهتری می‌رسید. جلال در بعضی جلسات تفسیر قرآنی که داشتیم شرکت می‌کرد و گاهی اظهاراتی هم داشت. یک بار با شوخی به من گفت: آقا شما هم ما را کافر می‌دانید؟».

مقام معظم رهبری نیز در ضمن قدردانی از انتشارات رواق، برای نشر آثار آل‌احمد چنین گفته‌اند: «با تشکر از انتشارات رواق، اولاً به خاطر احیاء نام جلال آل‌احمد و از غربت درآوردن کسی که روزی جریان روشنفکری اصیل و مردمی را از غربت درآورد، و ثانیاً به خاطر نظرخواهی از من که بهترین سال‌های جوانیم با محبت و ارادت به آن «جلال آل‌قلم» گذشته است».

[[ویرایش](#)] جایزه ادبی جلال آل‌احمد

در سال ۱۳۸۷ برای اولین بار [جایزه ادبی جلال آل‌احمد](#) توسط دولت جمهوری اسلامی بنیان نهاده شد تا با این کار مقام اندیشه و حق جویی وی پاس داشته شود.

[[ویرایش](#)] آثار

- [اورزان](#) (۱۳۳۳)
- [مدیر مدرسه](#) (۱۳۳۷)
- [غرب زدگی](#) (۱۳۴۱)
- [سنگی بر گوری](#) (نوشته ۱۳۴۲، چاپ ۱۳۶۰)
- [نفرین زمین](#) (۱۳۴۴)
- [نون والقلم](#)
- [در خدمت و خیانت روشنفکران](#)
- [از رنجی که می‌بریم](#)
- [پنج داستان](#)
- [تات‌نشین‌های بلوک زهر](#)
- [جزیره خارک در تنگ خلیج فارس](#)
- [چهل طوطی](#)
- [خسی در میقات](#)
- ["سفر به انارک"](#)
- [دید و بازدید](#)
- [زن زیادی](#)
- [سرگذشت کندوها](#)
- [سفر آمریکا](#)
- [سفر به ولایت عزرائیل](#)
- [سفر روس](#)
- [سه تار](#)

- [مکالمات](#)
- [یک چاه و دو چاله](#)
- [نیما چشم جلال بود](#)
- [در خدمتیم](#)
- [ارزیابی، شتاب زده](#)

[[ویرایش](#)] ترجمه

- [مآئده‌های زمینی](#)
- [عبور از خط](#)
- [قمارباز \(رمان\)](#)
- [سوء تفاهم](#)
- [دست‌های آلوده](#)
- [کرگدن](#)

[[ویرایش](#)] منابع و توضیحات

- [گلشیری، هوشنگ، جدال نقش با نقاش در آثار سیمین دانشور](#). چاپ اول، تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۶. شابک ۹۶۴-۴۴۸-۰۳۵-X.
- <http://www.sokhan.com>
- از چشم برادر، شمس آل احمد، انتشارات سعدی
- روزنامه کیهان، شهریور ۱۳۵۸، شماره ۱۱۰۸۷
- روزها و رویدادها، مرکز فرهنگی تربیتی نور ولایت، انتشارات پیام مهدی
- جلال اهل قلم، حسین میرزایی، انتشارات صدا و سیما
- در خدمت و خیانت روشنفکر، جلال آل احمد، جلد اول، انتشارات سپهر
- جامعه شناسی تاریخی و نظریات متفکرین مسلمان، ابوالحسن تنهایی، انتشارات بهمن برنا
- یک چاله و دو چاله، جلال آل احمد، انتشارات رواق
- ماهنامه «آدینه»، خرداد ۱۳۶۶، شماره ۱۳
- روزنامه همشهری، شهریور ۱۳۸۲، شماره ۳۱۶۲
- فرهنگ داستان نویسان ایران، حسن عابدینی
- روزنامه ادبیات ایران، محمد ولی زاده
- ماهنامه سوره، شماره ۱۱، گفتگو با شمس آل احمد
- مردی در کشاکش تاریخ معاصر، حمید تبریزی

[[ویرایش](#)] پیوند به بیرون



مجموعه‌ای از نقل قول‌های مربوط به
جلال آل احمد
در ویکی‌گفتاورد موجود است.

- [جلال آل احمد و نثر بیرون گرای فارسی](#)
- [دانلود کتاب های جلال آل احمد از قفسه کتاب های PDF](#)
- [بخش ویژهٔ تألیفات و آثار مربوط به جلال آل احمد - سایت کتابنامه](#)
- [وب ادب و دانش](#)
- [دانلود ۱۳ داستان از جلال آل احمد \(PDF\)](#)
- [تحولات فکری جلال آل احمد](#)

برگرفته از

»

http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AC%D9%84%D8%A7%D9%84_%D8%A2%D9%84%E2%80%8C%D8%A7%D8%AD%D9%85%D8%AF
رده‌های صفحه: مترجمان اهل ایران | نویسندگان اهل ایران | اعضای کانون نویسندگان ایران | کتاب‌های جلال آل احمد | اعضای حزب توده

بازدیدها

- [مقاله](#)
- [بحث](#)
- [این صفحه را ویرایش کنید](#)
- [تاریخچه](#)

ابزارهای شخصی

- [ورود به سیستم / ایجاد حساب کاربری](#)

گشتن

- [صفحهٔ اصلی](#)
- [رویدادهای کنونی](#)
- [درگاه کاربران](#)
- [تغییرات اخیر](#)
- [صفحهٔ تصادفی](#)
- [راهنما](#)
- [کمک مالی](#)

جستجو

جعبه ابزار

- [پیوندهای به این صفحه](#)
- [تغییرات مرتبط](#)
- [صفحه‌های ویژه](#)
- [نسخهٔ قابل چاپ](#)
- [پیوند دائمی](#)

- [یادکرد بیوند این مقاله](#)
- [بارگذاری](#)

زبان‌های دیگر

- [العربية](#)
- [English](#)
- [Français](#)



- این صفحه آخرین بار در ۰۶:۳۴، ۲۷ مهٔ ۲۰۰۹ تغییر یافته‌است.
- همهٔ نوشته‌ها تحت [مجوز مستندات آزاد گنو](#) در دسترس است.
- ویکی‌پدیا® یک علامت تجاری بنیاد ویکی‌مدیا است.
- [سیاست حفظ اسرار](#)
- [دربارهٔ ویکی‌پدیا](#)
- [تکذیب‌نامه‌ها](#)

زندگی نامه

جلال الدین سادات آل احمد، معروف به جلال آل احمد، فرزند سید احمد حسینی طالقانی در محله سید نصرالدین از محله های قدیمی شهر تهران به دنیا آمد، او در سال ۱۳۰۲ پس از هفت دختر متولد شد و نهمین فرزند پدر و دومین پسر خانواده بود .

پدرش در کسوت روحانیت بود و از این رو جلال دوران کودکی را در محیطی مذهبی گذراند. تمام سعی پدر این بود که از جلال، برای مسجد و منبرش جانشینی پرورد .

جلال پس از اتمام دوره دبستان، تحصیل در دبیرستان را آغاز کرد، اما پدر که تحصیل فرزند را در مدارس دولتی نمی پسندید و پیش بینی می کرد که آن درسها، فرزندش را از راه دین و حقیقت منحرف می کند، با او مخالفت کرد :

«دبستان را که تمام کردم، دیگر نگذاشت درس بخوانم که: «برو بازار کار کن» تا بعد ازم جانشینی بسازد. و من رفتم بازار. اما دارالفنون هم کلاسهای شبانه باز کرده بود که پنهان از پدر اسم نوشتم » .

پس از ختم تحصیل دبیرستانی، پدر او را به نجف نزد برادر بزرگش سید محمد تقی فرستاد تا در آنجا به تحصیل در علوم دینی بپردازد، البته او خود به قصد تحصیل در بیروت به این سفر رفت، اما در نجف ماندگار شد. این سفر چند ماه بیشتر دوام نیاورد و جلال به ایران بازگشت .

در «کارنامه سه ساله» ماجرای رفتن به عراق را این گونه شرح می دهد :

«تابستان ۱۳۲۲ بود، در بحبوحه جنگ، با حضور سربازان بیگانه و رفت و آمد وحشت انگیز U.K.C.C و قرقی که در تمام جاده ها کرده بودند تا مهمات جنگی از خرمشهر به استالینگراد برسد. به قصد تحصیل به بیروت می رفتم که آخرین حد نوک دماغ ذهن جوانی ام بود و از راه خرمشهر به بصره و نجف می رفتم که سپس به بغداد والخ اما در نجف ماندگار شدم. میهمان سفره برادرم. تا سه ماه بعد به چیزی در حدود گریزی، از راه خانقین و کرمانشاه برگردم. کله خورده و کلافه و از برادر و پدر.»

پس از بازگشت از سفر، آثار شک و تردید و بی اعتقادی به مذهب در او مشاهده می شود که بازتابهای منفی خانواده را به دنبال داشت .

«شخص من که نویسنده این کلمات است، در خانواده روحانی خود همان وقت لامذهب اعلام شده دیگر مهر نماز زیرپیشانی نمی گذاشت. در نظر خود من که چنین می کردم، بر مهر گلی نماز خواندن نوعی بت پرستی بود که اسلام هر نوعش را نهی کرده، ولی در نظر پدرم آغاز لا مذهبی بود. و تصدیق می کنید که وقتی لا مذهبی به این آسانی به چنگ آمد، به خاطر آزمایش هم شده، آدمیزاد به خود حق می دهد که تا به آخر براندش.»

آل احمد در سال ۱۳۲۳ به حزب توده ایران پیوست و عملاً از تفکرات مذهبی دست شست. دوران پر حرارت بلوغ که شک و تردید لازمه آن دوره از زندگی بود، اوج گیری حرکت های چپ گرایانه حزب توده ایران و توجه جوانان پرشور آن زمان به شعارهای تند و انقلابی آن حزب و درگیری جنگ جهانی دوم عواملی بودند که باعث تغییر مسیر فکری آن احد شدند .

همه این عوامل دست به دست هم داد تا جوانکی با انگشتی عقیق با دست و سر تراشیده، تبدیل شد به جوانی مرتب و منظم با یک کراوات و یکدست لباس نیمدار آمریکایی شود .

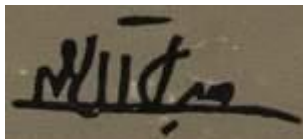
در سال ۱۳۲۴ با چاپ داستان «زیارت» در مجله سخن به دنیای نویسندگی قدم گذاشت و در همان سال، این داستان در کنار چند داستان کوتاه دیگر در مجموعه "دید و بازدید" به چاپ رسید. آل احمد در نوزده سال ۱۳۲۴ برای افتتاح حزب توده و اتحادیه کارگران وابسته به حزب به آبادان سفر کرد :

«در آبادان اطراق کردم. پانزده روزی. سال ۱۳۲۴ بود، ایام نوز و من به مأموریتی برای افتتاح حزب توده و اتحادیه کارگران وابسته اش به آن ولایت می رفتم و اولین میتینگ در اهواز از بالای بالکونی کنار خیابان .»

آل احمد که از دانشسرای عالی در رشته ادبیات فارسی فارغ التحصیل شده بود، او تحصیل را در دوره دکترای ادبیات فارسی نیز ادامه داد، اما در اواخر تحصیل از ادامه آن دوری جست و به قول خودش «از آن بیماری (دکتر شدن) شفا یافت.»

به علت فعالیت مداومش در حزب توده، مسؤولیتهای چندی را پذیرفت. خود در این باره می گوید :

«در حزب توده در عرض چهار سال از صورت یک عضو ساده به عضویت کمیته حزبی تهران رسیدم و نمایندگی کنگره... و از اوایل ۲۵ مأمور شدم زیر نظر طبری «ماهنامه مردم» را راه بیندازم که تا هنگام انشعاب ۱۸ شماره اش را درآوردم حتی شش ماهی مدیر چاپخانه حزب بودم.»



در سال ۱۳۲۶ به استخدام آموزش و پرورش درآمد. در همان سال، به رهبری خلیل ملکی و ۱۰ تن دیگر از حزب توده جدا شد. آنها از رهبری حزب و مشی آن انتقاد می کردند و نمی توانستند بپذیرند که یک حزب ایرانی، آلت دست کشور بیگانه باشد. در این سال با همراهی گروهی از همفکرانش طرح استعفای دسته جمعی خود را نوشتند .

آل احمد با نثر عصیانگرش اینگونه می گوید :

«روزگاری بود و حزب توده ای بود و حرف و سخنی داشت و انقلابی می نمود و ضد استعمار حرف می زد و مدافع کارگران و دهقانان بود و چه دعوپهای دیگر و چه شوری که انگیخته بود و ما جوان بودیم و عضو آن حزب بودیم و نمی دانستیم سر نخ دست کیست و جوانی مان را می فرسودیم و تجربه می آموختیم. برای خود من «اما» روزی شروع شد که مأمور انتظامات یکی از تظاهرات حزبی بودیم (سال ۲۳ یا ۲۴؟) از در حزب خیابان فردوسی تا چهارراه مخبرالدوله با بازوبند انتظامات چه فخرها که به خلق نفروختم، اما اول شاه آباد چشمم افتاد به کامیون های روسی پر از سرباز که ناظر و حامی تظاهرات ما کنار خیابان صف کشیده بودند که یک مرتبه جا خوردم و چنان خجالت کشیدم که تپدم توی کوچه سید هاشم و ".....»

در سال ۱۳۲۶ کتاب «از رنجی که می بریم» چاپ شد که مجموعه ۱۰ قصه کوتاه بود و در سال بعد «سه تار» به چاپ رسید. پس از این سالها آل احمد به ترجمه روی آورد. در این دوره، به ترجمه آثار «ژید» و «کامو»، «سارتر» و «داستایوسکی» پرداخت و در همین دوره با دکتر سیمین دانشور ازدواج کرد .

«زن زیادی» نیز به این سال تعلق دارد .

در طی سالهای ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ «اورازان»، «تات نشینهای بلوک زهرا»، «هفت مقاله» و ترجمه مائده های زمینی را منتشر کرد و در سال ۱۳۳۷ «مدیر مدرسه» «سرگذشت کندوها» را به چاپ سپرد. دو سال بعد «جزیره خارک- در یتیم خلیج» را چاپ کرد. سپس از سال ۴۰ تا ۴۳ «نون و القلم»، «سه مقاله دیگر»، «کارنامه سه ساله»، «غرب زدگی» «سفر روس»، «سنگی بر گوری» را نوشت و در سال ۴۵ «خسی در میقات» را چاپ کرد و هم «کرگدن» نمایشنامه ای از اوژان یونسکورا. «در خدمت و خیانت روشنفکران» و «نفرین

زمین» و ترجمه «عبور از خط» از آخرین آثار اوست .

آل احمد در صحنه مطبوعات نیز حضور فعالانه مستمری داشت و در این مجلات و روزنامه ها فعالیت می کرد .

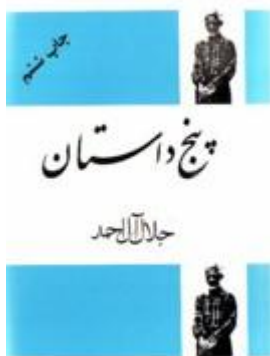
نکته ای که در زندگی آل احمد جالب توجه است، زندگی مستمر ادبی او است. اگر حیات ادبی این نویسنده با دیگر نویسندگان همعصرش مقایسه شود این موضوع به خوبی مشخص می شود .

جلال در سالهای فرجامین زندگی، با روحی خسته و دلزده از تفکرات مادی به تعمق در خویشتن خویش پرداخت تا آنجا که در نهایت، پلی روحانی و معنوی بین او و خدایش ارتباط برقرار کرد .

او در کتاب " خسی در میقات " که سفرنامه ی حج اوست به این تحول روحی اشاره می کند و می گوید: " دیدم که کسی نیستم که به میعاد آمده باشد که خسی به میقات آمده است " . . .

این نویسنده پر توان که همواره به حقیقت می اندیشید و از مصلحت اندیشی می گریخت، در اواخر عمر پر بارش، به کلبه ای در میان جنگلهای اسالم کوچ کرد .

جلال آل احمد، نویسنده توانا و هنرمند دلیر به ناگاه در غروب روز هفدهم شهریور ماه سال ۱۳۴۸ در چهل و شش سالگی زندگی را بدرود گفت .



ویژگی های آثار

به طور کلی نثر آل احمد نثری است شتابزده، کوتاه، تاثیر گذار و در نهایت کوتاهی و ایجاز .

آل احمد در شکستن برخی از سنت های ادبی و قواعد دستور زبان فارسی شجاعتی کم نظیر داشت و این ویژگی در نامه های او به اوج می رسد .

اغلب نوشته هایش به گونه ای است که خواننده می تواند بپندارد نویسنده هم اکنون در برابرش نشسته و سخنان خود را بیان می کند و خواننده، اگر با نثر او آشنا نباشد و نتواند به کمک آهنگ عبارات ، آغاز و انجام آنها را دریابد، سر در گم خواهد شد .

از این رو ناآشنایان با سبک آل احمد گاهی ناگزیر می شوند عباراتی را بیش از

چند بار بخوانند .

آثار

آثار جلال آل احمد را به طور کلی می توان در پنج مقوله یا موضوع طبقه بندی کرد :

الف- قصه و داستان. ب- مشاهدات و سفرنامه. ج- مقالات. د- ترجمه. ه- خاطرات و نامه ها .

الف- قصه و داستان

1- دید و بازدید ۱۳۲۴ :

نخست شامل ده داستان کوتاه بود، در چاپ هفتم دوازده داستان کوتاه را در بردارد. جلال جوان در این مجموعه با دیدی سطحی و نثری طنز آلود اما خام که آن هم سطحی است، زبان به انتقاد از مسایل اجتماعی و باورهای قومی می گشاید .

2- از رنجی که می بریم ۱۳۲۶ :

مجموعه هفت داستان کوتاه است که در این دو سال زبان و نثر داستانهای جلال به انسجام و پختگی می گراید. در این مجموعه تشبیهات تازه، زبان آل احمد را تصویری کرده است .

3- سه تار ۱۳۲۷ :

مجموعه سیزده داستان کوتاه است. فضای داستانهای سه تار لبریز از شکست و ناکامی قشرهای فرو دست جامعه است .

4- زن زیادی ۱۳۳۱ :

حاوی یک مقدمه و نه داستان کوتاه است. قبل از جلال، صادق چوبک و بزرگ علوی به تصویر شخصیت زنان در داستانهای خود پرداخته اند . زنان مجموعه زن زیادی را قشرهای مختلف و متضاد مرفه، سنت زده و تباه شده تشکیل می دهند .

5- سرگذشت کندوها ۱۳۳۷ :

نخستین داستان نسبتاً بلند جلال است با شروعی به سبک قصه های سنتی ایرانی، "یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچکس نبود" این داستان به بیان شکست مبارزات سیاسی سالهای ۲۹ تا ۳۱ حزبی پرداخته است .

6- مدیر مدرسه ۱۳۳۷ :

این داستان نسبتاً بلند به نوعی میان خاطرات فرهنگی آل احمد است. خود او

در این مورد گفته است :

"حاصل اندیشه های خصوصی و برداشت های سریع عاطفی از حوزه بسیار کوچک اما بسیار موثر فرهنگ و مدرسه"

مدیر مدرسه، گزارش گونه ای است از روابط افراد یک مدرسه با هم و روابط مدرسه با جامعه .

"آل احمد در مدیر مدرسه به نثر خود اعتماد کامل دارد .

قلم دیگر در دستش نمی لرزد و چنین می نماید که اندیشه هایش نیز، در چارچوبی خاص، شکل نهایی خود را یافته است .

به رغم این تکوین اندیشه، جلال شکست را باور کرده است، لذا به دنبال گوشه ای خلوت می گردد .

7- نون والقلم ۱۳۴۰ :

یک داستان بلند تاریخی که حوادث آن مربوط به اوایل حکومت صفویان است. زبان نون والقلم به اقتضای زمان آن نسبتاً کهنه است .

8- نفرین زمین ۱۳۴۶ :

رمانی روستایی است که بازتابی از جریانهای مربوط به "اصلاحات ارضی" در آن بیان شده است .

9- پنج داستان ۱۳۵۰ :

دو سال پس از مرگ آل احمد چاپ شده است .

10- چهل طوطی اصل (با سیمین دانشور) ۱۳۵۱ :

مجموعه شش قصه کوتاه قدیمی از "طوطی نامه" که با تحریری نو نگاشته شده است .

آل احمد در نامه ای خطاب به حبیب یغمایی، مدیر مجله ادبی یغما می نویسد :
"و من که جلال باشم وقتی خیال دکتر شدن و ادبیات را در سر داشتم به اینها دسترسی یافتم. قرار بود درباره "هزار و یک شب" و ریشه های هندی و ایرانی قصه هایش چیزی درست کنم به رسم رساله، که نشد" . . .

11- سنگی بر گوری ۱۳۶۰ :

رمانی است کوتاه و آخرین اثر داستانی آل احمد محسوب می شود. موضوع آن فرزند نداشتن اوست .



ب- مشاهدات و سفرنامه ها

اورازان ۱۳۳۳، تات نشینهای بلوک زهرا ۱۳۳۷، جزیره خارک، درّ یتیم خلیج فارس ۱۳۳۹، خسی در میقات ۱۳۴۵، سفر به ولایت عزرائیل چاپ ۱۳۶۳، سفر روس 1369، سفر آمریکا و سفر اروپا که هنوز چاپ نشده اند.

ج- مقالات و کتابهای تحقیقی

گزارشها ۱۳۲۵، حزب توده سر دو راه ۱۳۲۶، هفت مقاله ۱۳۳۳، سه مقاله دیگر ۱۳۴۱، غرب زدگی به صورت کتاب ۱۳۴۱، کارنامه سه ساله ۱۳۴۱، ارزیابی شتابزده ۱۳۴۲، یک چاه و دو چاله ۱۳۵۶، در خدمت و خیانت روشنفکران ۱۳۵۶، گفتگوها ۱۳۴۶.

د- ترجمه

عزاداریهای نامشروع ۱۳۳۲ از عربی، محمد آخرالزمان نوشته بل کازانوا نویسنده فرانسوی ۱۳۳۶، قمارباز ۱۳۳۷ از دایستایوسکی، بیگانه ۱۳۳۸ اثر آلبر کامو (با علی اصغر خبرزاده)، سوء تفاهم 1329 از آلبر کامو، دستهای آلوده ۱۳۳۱ از ژان پل سارتر، بازگشت از شوروی ۱۳۳۳ از آندره ژید، مائده های زمینی ۱۳۳۴ اثر ژید (با پرویز داریوش)، کرگدن ۱۳۴۵ از اوژن یونسکو، عبور از خط ۱۳۴۶ از یونگر (با دکتر محمود هومن)، تشنگی و گشنگی ۱۳۵۱ نمایشنامه ای از اوژن یونسکو؛ در حدود پنجاه صفحه این کتاب را جلال آل احمد ترجمه کرده بود که مرگ زودرس باعث شد نتواند آن را به پایان ببرد؛ پس از آل احمد دکتر منوچهر هزارخانی بقیه کتاب را ترجمه کرد.

ه- خاطرات و نامه ها

نامه های جلال آل احمد (جلد اول ۱۳۶۴) به کوشش علی دهباشی، چاپ شده است که حاو

محمود گلاب دره ای: جلال نویسنده بود در ک نار ی ک م بارز
پرخا شد گر

فرزانه ابراهيم زاده _ تهران، باغ فردوس تجریش، حدود سال هاي 5331 گره هنر، تا 7331 سي چهل پسر بچه دبیرسد تازی با کلمه هاي تبیغ خورده و کت هاي توسی با یقه هاي سفید پشت سرهم در کلاس در حال بالارفتن از میزها و روی تخته سیاه جملات و کلمات بی ربط نوشسته سرو کلمه همدیگر بوند. در کلاس باز شد و مردی بلند قامت لاغر وارد کلاس شد. زیر بغلش یک کیف چرمی مدرس و تعدادی کاغذ و کتاب بود. ناظم در کنارش با تریکه ای در دست به در کلاس زد و کسی از میان کلاس فریاد زد: «برپا.» همه ایستادند ه همراه معلم وارد کلاس شدند و ناظم گفت: «آقای آل احمد از امروز معلم ناظم ادبیات و انشا شما هستند.» همه ای میان کلاس پیچید: «آل احمد همان آل احمد نویسنده» ناظم گفت: «آرام باشید. آقای آل احمد این کلاس را به شما باز هیاهو کلاس را فرامی سپرم» و از کلاس خارج شد. با خروج ناظم از کلاس گرفت. آقای معلم جدید و سایر دانش آموزان کلاس زد و گفت: «من جلال آل احمد. ما رو معلم کردن بیاییم اینجا به چیزی تو مخ هک دی شاد باوج و لائس ات 70 - 60، یرفن 70 - شما فرو ک نیم. شما 06 داشته باش و جواب داشته باشیم، جواب می دیم. داریم، اما تا جای که جا نداشته باشیم هم تو کتاب پیدا می کنی می آریم...»

امروز سالهاست آقای معلم ادبیات که قرار بود هزار تا پاسخ برای هزار سوال بچه های کلاس خود داشته باشد در گوشه ای از مسجد فیروزآبادی ری خفته است از چه های که هنوز خاطره آقای معلم پر جنب و جوش نا آرام آن کلاس اما هستند از انشا و ادبیات را که به هنگام گوش کردن انشا بچه ها در کلاس را می بست و پشت یکی از میزها می نشست و وقتی تری درس می داد از شوری انقلابی برای نشان حرف می زد را شفاف در خاطره دارند. آقای معلمی که پاران دلگیر یک روز شهریوری ناغافل چشمهایش را بست و دیگر از خواب برخواست. محمود گلاب دره روپه اش ناتسری بد مرتفه سالک رد هک تسایرفن 80 - ای یک از آن 07 تجریش که امروز به نام معلم ادبیات و انشا «جلال ال احمد» است. او در خصوص ناتسری بد رد 36 - آقای جلال به میراث خبر می گوید: «من حدود سال هاي 5331 شاهپور تجریش که امروز دبیرستان «آل احمد» شده است تحصیل می کردم در همان سال ها آل احمد دبیر دبیرستان ما شد.

وی در باره آشنایی با آل احمد می گوید: «من پیش از این که جلال معلم ما شود، علاوه بر معلمی از طریق کتاب ها، مقالات و ادبیاتش او را می شناختم. رابطه ما و شاگردی رابطه دوستی بود به هم بین خاطر خارج از چارچوب کلاس به خانه اش می رفتیم.»

گلاب دره ای می گوید: «ما در خانه آقای معلم در مورد سیاست و ادبیات صحبت می کردیم. اگر چه چیزی نوشته بود می خواندیم و نوشته های ما را می خواند.» ی آل احمد این سال ها، سال های پس از کودتای 82 مرداد و به گفته شاگرد قدیم روز های بی بود که جلال از حزب توده بریده بود و به نیروی سوم پیوسته بود و سال های پیش از ورودش به عرصه روشنفکری اسلامی است. گلاب دره در خصوص کلاس درس و برخورد جلال آل احمد سر کلاس تجریش می کند. شمیران بود و یک دبیرستان شاهپور. به هم بین خاطر از طبقات آن روزها یک و پسر یک رفرتگر و مختلف در کلاس ما بوند. از فرزند وزیر دربار تا پسر خان باغبان که در کنار هم پشت یک میز و نیمکت می نشستند. آن روزها هنوز مدارس به میزان ثروت تقسیم نمی شد. تدریس در چندین کلاسی بسیار بود اما جلال با شخصیتهای که داشت به راحتی می توانست کلاس را اداره سخ کند. جلال قدرت این را داشت که آدم های مختلف را هماهنگ کند. جلال در

دې پيرسدتان ادب پيات فارسي و انشا درس مي داد اما درك نارايين پوشش درس و
«مشق سياست را به دانش آموزان جوان و پسر شر و شورش مي آموخت
وقتي از گلاب دره اي مي پرسيد: «جلال چه قدر روي نشري تاثير داشته
مي گويد: «جلال سبب خاص خودش را داشت من اصلاً نخواستم مثل آل احمد
بنويسم اما به هر حال او روي من تاثير داشته است اما نه تاثير ادبي.»
دمحالاً» وقتي مي پرسيد: «چه تاثير پيري؟» كمي مكث مي كند و مي گويد:
پيشتر روي مسائل اجتماعي و ديد سياسي ما تاثير گذاشت تا روي نثرمان
هم و غم آقا جلال روي نثر ما براي مواجهه با مسائل سياسي بود. اصلاً روي
اين بحث زمي كرد كه نثر شما زي باست يا تاكنيك نوي سببندگي داريد يا خير
ا داراي يك چندمين مي توانيد قضايه بنويسيد يا خير يا داستانتان هائي شم
مسائل هنري بايد باشد.»

گلاب دره اي كه خود نوي سنده است مي گويد: «جلال برخلاف ساير نوي سنده
ها حتي خود من هيچ گاه تاكيد زمي كرد كه نثر تو و ايراد دارد و يا تاكنيك تو
غلط است.»

ه او به ياد مي آورد: «كه سر كتاب نفرين زمين چقدر با جلال بحث كرده بود
شما مسائل و وي رايشي را رعايت زمي كنديد خودتان مي گويد نقطه يعني
فول است تا پي ر معني جمله تمام مي شود و او بعد از نقطه مي آورد كه جزو ادوات
و صول است دو جمله را بدون نقطه به هم وصل مي كند و لاي شما نقطه
گذاشتيد و او را بعد از آن است فاده كرديد.»

نوي سنده كتاب آقا جلال مي گويد: «رابطه آقا معلم به گزارش ميراث خير
آنقدر با ما صميمي بود كه ما به راحتي از او انقتقاد مي كرديم و اين نشان هم مي
پذيرفت و يا حتي نظر ما را رد مي كرد.»

وي در خصوص سبب خاص ادبي آل احمد با رداين نكته كه جلال ساده نوي سي را
چ داد مي گويد: اين چيزهايي كه جلال مي نوشت با است فاده از جملات كوتاه روا
اصلاً ساده نوي سي نبود برعكس مشكل نوي سي است. اين خيلي كار سختي
است كه كسي بتواند بيبست تا فاعل را بدون اسم و صفت و قيد پشت سر
هم بياورد.

گلاب دره اي مي گويد: «نثر آل احمد يك نثر ويژه است. نثرش شب بيه خودش
به عصبانيتش بود نثرش صبر زمي كند كه دريك جمله است كه مربوط
توضيح دهد پنج شش تا فاعل پشت سر هم مي آورد و برخي اوقات آخر جمله را رها
مي كند.»

وي دليل چندمين روي كردي را عجل بودن شخصيتي جلال مي داند و مي افزايد:
لال دارد جلال مي خواست مسائل مهم را دريك يا دو جمله بگويد. با نثري كه چ
زمي شود هر چيزي را نوشت شما اگر مي خواهيد قهرمان را بشكافيد با نثر
جلال امكان پذير نيست. نثرش پيشتر در سبب فرنامه مقاله در چيزهايي اين
چنديني كه خودش هم موفق بود به كار برده است.

شاگرد قديمي آل احمد آثار جلال را به چند دسته تقسيم مي كند: داستانتان ها،
سبب فرنامه ها و تحقيقات در خصوص تحقيقات آل احمد مانند غرب زدگي معتقد
است: «دوره آثاري مثل غرب زدگي و دريتم گذشته است امروز كسي غرب زدگي
را بخواند با توجه به وضعيت كنوني خنده دار به نظر مي رسد اين حرفها مربوط
به دوره خاص آل احمد است.»

ان ترين آثار آل احمد سبب فرنامه هائيش است. اما به نظر گلاب دره اي درخش
راگدن نام و دنتشون همان رفس دنت فر اهاج يليخ هب خيرات لوط رد دارفا زاي ليخ»
ن بود. اما جلال سبب فرنامه هائي نوشت كه بايك ديمتفاوت است و هم بين ارزش

داشته است این سفرنامه هم مثل سفرنامه ناصرخسرو ارزشمند هستند.»
با اشاره به این نکته آثار ادبی جلال در نوع خودش با توجه به سبک گلاب‌دره ای
نگارش خاصش می‌تواند یک اثر هنری باشد، می‌گوید: «آنچه جلال را به عنوان
یک نویسنده از سایر رین متمایز می‌کند این است که او نویسنده ای است که
در کنار یک مبارز پرخاشدگر قرار گرفته است.»

ی در مورد مرگ جلال و شایعاتی که در خصوص این مرگ وجود دارد محمود گلاب‌دره ای
می‌گوید: «چون که سبزی در این خصوص هنوز زنده هستند و نمی‌شود خیلی به
آن پرداخت هیچ‌سند قانونی هم در دست نیست که ثابت کند که جلال چگونه
مردده است. به نظر من مرگ آل احمد کمی مثل مرگ دکتر شریعتی است، چگونه
ممکن است مردی این گونه بگذرد و بدون هیچ سبب‌قوی بی‌میرد.»
وی در پاسخ به این سئوال که با تعاریفی که از جلال می‌شود او را یک آدم سر
تا پا عصبی می‌دانستند که هیچ وقت آرامش نداشته و یک جا بند نبوده با
هنگام آخر جلال کمی مکث می‌گوید: «برعکس آنچه در خصوص او می‌گویند در آن روز
زندگی آرامی داشت و در روزهایی که در اسلام بود کم‌تر با کسی برخورد داشت
که عصبی شود.»

گلاب‌دره ای در خصوص اطلاع از مرگ جلال می‌گوید: «ما از مرگ جلال به واسطه
یکی از دوستانمان به نام سید داوود که نویسنده بود و در اسلام جنگل‌بازی
انمی‌دانم چه اتفاقاتی افتاد که به سرعت جنازه او را می‌برد مطمع شدیم ام
جلال را به تهران منتقل کردند و در مسجد فیروزآبادی دفن کردند.»
گلاب‌دره ای در خصوص وضعیت آرامگاه آقا جلال به «میراث‌خیز» می‌گوید: سال
هایی که هیچ‌کس اهمیتی به مرمت قبر جلال نداده است. نمی‌دانم چه کسی
پیش قدم شود خانواده اش یا دولت. اگر ما می‌پذیریم جلال آل احمد به این
عنوان یک نویسنده مهم است و کتاب‌هایش را قبول داریم باید برایش
آرامگاهی در خور شخصیتش بسازیم.» گلاب‌دره ای با افزودن سوس از این نکته 63 سال
عی او برایش از مرگ آل احمد می‌گذرد و هنوز آرامگاهی در خور مقام ادبی و اجتماعی
نساخته اند اضافه می‌کند: «در این سال‌ها بارها گفتیم که حداقل یک جایزه
ادبی با نام جلال آل احمد به راه بیاندازیم که بتوانیم در آن از نویسنندگان
صاحب سبک تقدیر به عمل آوریم اما هیچ‌کس جدی نگرفته است.
هیکل «آدم‌عصبی‌ناآرام و شاگرد قدیمی آل احمد، آقا معلم خود را در یک جمل
م تعرض» تعریف می‌کند

ی نامه‌های او به دوستان دور و نزدیک است

. جلال آل احمد، در یازدهم آذر ماه ۱۳۰۲ شمسی، در تهران و در خانواده‌ای مذهبی دنیا آمد. پدرش

سید احمد طالقانی، از روحانیان برجسته زمان خویش و مورد توجه علمای بزرگی چون آیت‌الله
بروجردی، امام خمینی (ره) و آیت‌الله مرعشی نجفی بود. جلال، پس از دوره دبستان، برای آموختن
زبان و ادبیات عرب به مدرسه خان مروی فرستاده شد و ضمن تحصیل ادبیات عرب، در دوره شبانه
دبیرستان دارالفنون به تحصیل ادامه داد. او بعد از پایان دوره دبیرستان، در دانشگاه ادبیات تهران
مشغول به تحصیل شد و در سال ۱۳۲۹، با خانم سیمین دانشور که از بانوان اهل قلم بود، ازدواج کرد.
جلال آل احمد از سال‌های جوانی تا پایان عمر کوتاهش، همواره در یک تکامل تدریجی فکری سیر
میکرد و مانند رودی جاری، شکل ثابتی نداشت. او روشن فکری متعهد، نویسنده‌ای آگاه و مبارزی
جسور در جامعه‌ای زیر سلطه، در روزهای خاموش و در میان مردمی ناآگاه بود که با قلمی شیوا و
نثری گیرا و اندیشه‌ای روشن و قاطع، با فرهنگی آشنا، صداقتی کم‌نظیر، رویه‌ای مردمی و با تکیه به
غناي فرهنگی شرق و آشنا به فرهنگ غرب، درگیری‌های این فرهنگ را با جامعه تحت استیلا به

روشنی نشان داد. هیچ مسأله با اهمیتی را نمی توان ذکر کرد که برای جامعه و دنیای زمان او مطرح شده باشد و آل احمد در مورد آن داوری پرشور، شجاعانه و انسانی نکرده باشد. کتاب "**در خدمت و خیانت روشنفکران**" گزارش کاملی است از زندگی جلال که سیمای فکری اش را به روشنی می توان دید.

مذهب از مهم ترین دغدغه های فکری آل احمد است و او در خصوص آن نوساناتی در زندگی خویش دارد. جلال، دوران کودکی و نوجوانی را در محیط مذهبی و روحانی خانواده سپری کرد و در آغاز جوانی، سخت پای بند مذهب بود و حتی از مستحبات هم غفلت نمی کرد. در سال ۱۳۲۲ در مقطعی بحرانی از زندگی، رابطه اش را با مذهب قطع و بعد از آشنایی با عالمان بزرگی چون حضرت امام خمینی (ره) گرایش خاصی به روحانیت پیدا کرد.

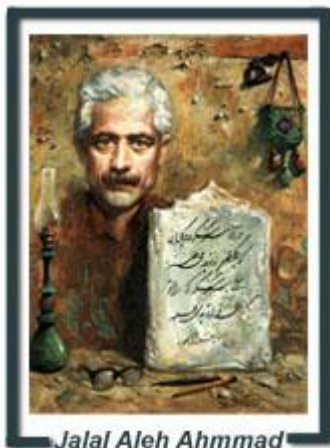
جلال آل احمد در سال ۱۳۴۳ برای سفر حج به مکه رفت. پیش از این سفر در ملاقاتی که با امام خمینی داشت با وی آشنا شده بود و کتاب غرب زدگی مورد توجه امام خمینی قرار گرفته بود. آل احمد از سفر حج نامه ای برای امام ارسال کرد که بعدها ساواک این نامه را در منزل امام خمینی پیدا کرد. جلال آل احمد در این نامه به شخص امام خمینی اظهار اردت کرده بود. (**متن نامه او به امام خمینی ره**)

او در دهه آخر زندگی اش، با بازگشتی عمیق به مذهب، به دفاع از دین و دین داری پرداخت و دین را عامل نجات جامعه ایرانی قلمداد کرد. جلال آل احمد را بیش تر با غرب زدگی می شناسند، کتابی که هیچ گاه کهنه نمی شود و در هر عصر و دوره ای، برای خواننده اش ملموس و خواستنی است. او غرب زدگی را مهم ترین مسأله اجتماعی ایران می دانست و نخستین ریشه های غرب زدگی را روشن می ساخت. آل احمد وظایف فرهنگیان و دانشگاهیان را گوشزد میکرد و از تلخی ها و عوارض غرب زدگی سخن می گفت و پس از بررسی نموده های غرب زدگی، به ارائه راه حل هایی برای رهایی از آن می پرداخت.

کتاب خسی در میقات (سفرنامه حج جلال) هم از لحاظ سبک نگارش و هم از لحاظ درون مایه، مهم تر از سفرنامه های دیگر آل احمد است. این کتاب، سفرنامه ساده ای نیست که فقط از مناسک حج سخن بگوید؛ بلکه تأملاتی است درباره سرنوشت مسلمانان جهان اسلام و مقابله شرق و غرب، اسلام و مسیحیت و جهان صنعتی و جهان سوم. جلال خواننده را در سفر درونی و برونی با خود همراه می کند و درباره خود نیز تأملاتی دارد. او که مدتی از آیین پدری دور مانده بود، در این کتاب با برگشتی عمیق به سوی آن روی آورده است.

خسی در میقات، سفر به ولایت عزرائیل، سفر روس، سفر آمریکا، سفرنامه های جلال است و سه کتاب اوزان، تات نشین های بلوک زهرا و دُرّ یتیم خلیج یا جزیره خارک هم سفرنامه است، هم تحقیق اجتماعی و هم مطالعه زبان شناسی و آداب قومی.

نثر آل احمد، بزرگ ترین جنبه فرهنگی ادبی و همچنین بهترین سلاح اوست. نثر، بازتابی از ویژگی های جلال، پر جوش، مردمی و استوار، گزیده گو، صریح و تیزبین. نثر او آمیزه ای است از کلام ادبی و سنتی و زبان مردم امروز. بی گمان جلال در نثر، پایه گذار یا توسعه دهنده سبکی ادبی است؛ سبکی که بر خلاف سادگی اش، مشکل و ظریف است و تا زمانی که ظرافت های ان به خوبی درک و رعایت نشود، قلم زنی در آن، نوعی تقلید بیجاست.



Jalal Aleh Ahmmad

جلال آل احمد، در غروب هفدهم شهریور ۱۳۴۸، در اسالم گیلان در بین مردمی که دوستشان داشت، از دنیا رفت و در امامزاده عبدالعظیم حسنی به خاک سپرده شد. بر دیواری که جلال در پای آن آرمیده، فقط این جمله نوشته شده است:

"آرامگاه ابدی جلال آل احمد، مردی که در میقات خسی و در ادبیات کسی بود؛ همو که جلال آل قلم بود."

برگرفته از ماهنامه مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما/گلبرگ ۴۲

جلال آل احمد و نثر برون گرای فارسی / عالم جان خواجه مراد اف



سی و چهار سال از درگذشت جلال آل احمد، نویسنده معاصر ایران می گذرد. جلال آل احمد که هشتاد سال پیش متولد شد، از زمره نویسندگانی بود که با تاثیر پذیری فراوان از آثار هنری صادق هدایت، برای ایجاد سبک تازه ای در ادبیات داستانی فارسی تلاش های فراوانی کرد و آنچنان که عبدالعلی دستغیب گفته، "به جایی رسید که نثرش با آثار هدایت و نوشته های کلاسیک فارسی پهلو زد" زیرا نثر آل احمد در قطب مقابل نثر صادق هدایت قرار دارد، یعنی بر خلاف نثر صادق هدایت در خدمت تحلیل ذهن و باطن شخصیتها نیست، از این رو، می توان آن را نثر برونگرا نام گذاری کرد.

گر چندی نثر برون گرا در بعضی داستانهای کوتاه مجموعه **چمدان** و رمان **چشمهایش** بزرگ علوی به چشم می خورد، اما این شیوه در آثار خلاق جلال آل احمد به حیث سبک نویسندگی ارتقاء یافته است. از این لحاظ نقش و مقام جلال آل احمد بعد از صادق هدایت در نثر داستانی فارسی خیلی محسوس است.

او از ابتدای سالهای شصتم قرن بیست تا به امروز در حیات فرهنگی و افکار اجتماعی ایران مقام خاصی را دارا است. این پدیده موجب آن گشته که پیرامون فعالیت خلاق و بویژه، نثر داستانی جلال آل احمد عقائد و افکار مختلف به میان آید. یکی (رضا براهنی) نثر او را از نثر صادق هدایت "بمراتب بهتر" و حتی "بهترین نثر معاصر فارسی" حسابد، دیگری (محمد علی اسلامی ندوشن) معتقد است که جلال آل احمد پیش از آن که نویسنده باشد، یک مجاحه گر است.

سبک نگارش و شیوه بیانش را یکی "تلگرافی، حساس، دقیق، تیزبین، خشن... صریح، صمیمی، منزه طلب و حادثه آفرین..." (سیمین دانشور)، دیگری "عصبی و کوتاه و بریده و در عین حال بلیغ" خوانده، سومی "گفتاری" (جمال میر صادقی) حسابیده است.

اما همه منتقدین بر سر یک نکته نظر واحد دارند و آن این است که جلال آل احمد در جاده نویسندگی دارای سبک خاصی است که او را از دیگران متمایز ساخته و با صراحت بیانی که دارد معروفیتش را در میان نسل جوان کشورش بیشتر کرده است.

جلال آل احمد در طول ۲۵ سال فعالیت ادبیش "همواره یک نویسنده سیاسی" (اسلامی ندوشن) و اعتراض گر بوده است. او در دنباله گیری جهان بینی و عقائد سیاسی، شخصی نا استوار بوده، از تمایل شدید به جهان بینی ماتریالیستی و کمونیستی و انتقاد از اسلام تا به طور قاطع دست کشیدن از اعتقاد اولی و پناه بردن به اسلام به حیث نیروی یگانه و رهایی بخش مردم شرق اسلامی گرایش پیدا کرده است. طبیعی است که این گرایش و تحول در عقائد و اندیشه سیاسی و فلسفی آل احمد بازتاب خویش را در آثار خلاق او نیز یافته است. زیرا به اندیشه جمال میر صادقی "داستانهایش را که بفشارید عصاره ای از نظریات سیاسی و اجتماعی و مذهبی او بیرون می ریزد."

طوری که از نوشته های جلال آل احمد بر می آید (از مقالات و رسالات انتقادی، ادبیات شناسی، زیست شناسی و جامعه شناسی (از جمله **غرب زدگی**) گرفته تا داستانهای کوتاه و بلند)، قلمش را برای ایجاد اثر به جامعه، یعنی به خاطر برملا ساختن عیوب و نابسامانیهای جامعه اش به کار برده است.

از این رو، خواه در نوشته های اجتماعی - سیاسی اش و خواه در نثر داستانی اش لحن انتقادگرایانه و افشا کننده خویش را حفظ کرده است. محض همین ویژگی خلاق جلال آل احمد زمینه ای را برای قضاوتهای گوناگونی پیرامون هنر نویسندگی او به میان آورده است.

طوری که یاد آور شدیم، هر تغییر فکری که در جهان بینی سیاسی و اجتماعی جلال آل احمد به وجود آمده، پیامد خویش را در آثار هنری او گذاشته است. از این رو، هنگام مطالعه آثار نویسند به خواننده دقیق نظر چنین احساس دست می دهد که جلال

آل احمد پیوسته سرگرم جستجو و آزمایش بوده، راه و دید مشخصی را تا به آخر پیدا نکرده است. اما آن چه که در همه این جستجو و آزمایشهای هنری اش جلب توجه می کند - «من» او است.

ویژه، در سالهای اخیر زندگی اش ما با هنرمندی روبرو بودیم که در ادبیات معاصر ایران جای پای خود را پیدا کرده و «من» او دید مشخص و دارای شیوه بیان ویژه گردیده که، قبل از همه، اعتراض بر همه گونه نظم و قانون موجود می باشد.

این اعتراض از گامهای نخستین نویسندگی او با اشکال مختلفی در آثار هنری اش بروز کرده و تدریجا کمال یافته است. در قدم اول، این اعتراض به نحو طنز و تمسخر از مذهب و خرافات و تحقیر رجال سیاسی **دید و بازدید و سه تار** عرض وجود می کند، سپس این اعتراض در شکل انتقاد محیط روشن فکری و بوروکراسی **مدیر مدرسه** و اوضاع اقتصادی جامعه **نفرین زمین**، که آن را می توان یک نوع "قصه عقائد" نامید، پدیدار می شود.

این همه اعتراض و انتقادها در نثر جلال آل احمد یک فضای عصیانیت و عصیان را به وجود آورده که به زبان و سبک نگارش او بی تاثیر نمانده است. از این جا است که در همه آثار خلاق او موضع گیری و دیدگاه نویسنده و یا به تعبیر دیگر "سیمای مؤلف" به طور خیلی آشکارا (اغلب در سیمای «من» راوی داستان) تبارز می کند و طبیعی است که پرسوناژهای (شخصیتهای) این داستانها فاقد کاراکتر فردی اند و دید و نظر ویژه خود را ندارند. یعنی از کارگر بی سواد تا سرهنگ و مهندس دید و نظر واحد دارند. از این رو، ذهنیت و جهان باطن آنها برای خواننده آشکار نمی شود. زیرا جلال آل احمد نویسنده ای برون گرا است و حوصله توصیف و ترسیم حالات باطنی و روانی شخصیتهای و اجتماع را ندارد.

شاید نثر «تلگرافی»، صراحت لهجه، بیان و نظر انتقادگرانه و اعتراض گرانه و فضای تیز و تند عصیانیت و عصیان گرانه سبک نگارشش آن فرصت را به او نمی دهند که به توصیف و ترسیم روانی قهرمانانش بپردازد.

به قول رضا براهنی او بیشتر سرگرم "بگو و خلاص خود" بوده، "از آن محفظه علل و معلولهای نهانی جهان را نمی بیند". با وجود این، نثر داستانی آل احمد یک جهش بی سابقه در نثر فارسی است، جهشی به سوی فضای هیجان عصیانیت و ویژگیهای سبک او هم در این است.

به طور خلاصه، جلال آل احمد با وجود آن که پرورده دبستان ادبی صادق هدایت است، در ادبیات معاصر ایران از سرآمدان نثر برونگرا و اجتماعی است. او معتقد بود که در جامعه کم رشد و نابالغ باید فریاد خشن تر و سریع تر و بدون پرده باشد. از این نگاه، جلال آل احمد نویسنده ای است که آثار ادبی وسیله ای برای ابراز اندیشه های ویژه اجتماعی - سیاسی و مذهبی بوده، تازگی و ارزشمندی آنها ارتباط قوی به زیربنای فکری نویسنده دارد.

منبع: بی بی سی فارسی